

بخش نهم



تاریخچه شناسائی راهها

اهمیت راه برای وابستگی اجتماعات انسانی در دنیای قدیم بواسطه نا- هم آهنگی منابع معیشت در مناطق مختلف شاید بیش از امروزبوده است. در تکاپوی یافتن محل مناسب از لحاظ طبیعی برای سکونت، مردم همیشه شرائط ارتباطی را با مناطق مجاور در نظر داشتند، بنابراین مسئله راه و پیوستگی به مراکز انسانی آباد از آغاز دوره تاریخی و حتی پیش از آن مورد توجه بوده و چون ارتباط اولیه با ملاحظه دو شرط اساسی یعنی کوتاهی فاصله و شرایط طبیعی برقرار می‌شده راههای دنیای کهن در طول هزاران سال تا پیدایش وسائل موتوری جدید ثابت و شناخته مانده‌اند. شهرها و مراکز اجتماعات در گردباد حوادث تاریخی نابود گشته و جاهای دیگری جانشین آنها گشته‌اند و در پیدایش محلهای مسکونی جدید بنایدار راههای تازه‌ای اعتبار یافته‌اند ولی راههای نوهم شاخه‌ای انحرافی از راههای قدیم بوده‌اند.

در دشت لوت و نواحی مجاور آن بواسطه شرائط طبیعی نامساعد جهت زندگی انسان، زندگی شهرنشینی در جاهای محدودی محدود بوده که می‌توان آنها را بخوبی تمیز داد، مثلاً در حاشیه غربی دشت لوت در منطقه شهداد و کشیت و در شرق لوت در نصرت‌آباد یا اسپی و در شمال لوت در ناحیه ده‌سلم و سرچاه و در جنوب لوت در ناحیه فهرج اجتماعات بزرگ انسانی صورت پذیر بوده است و سوای این نواحی در جاهای دیگر با ملاحظه وجود چشمه و با استفاده از آبهای زیرزمینی بصورت چاه اجتماعات کوچک ثابت یا متحرک پیدا می‌شده است و این شکل زندگی انسان در طول هزارها سال تابه امروز پایدار مانده است. با ملاحظه شرائط فوق امکان زندگی فقط در حواشی دشت لوت صورت پذیر

بوده و در داخل دشت فقط آثار و علائم عبور قوافل در طول راههای معلوم و مشخص ضبط می‌شده است برای شناسائی راهها در داخل دشت لوت بناقار باید شمه‌ای از وضع طبیعی منطقه با ختصار بیان نمود.

شرائط طبیعی

دشت لوت منطقه پستی بین کوههای سیستان و کوههای کرمان و کوههای خراسان است که از لعاظ وضع طبیعی به سه منطقه لوت شمالی و لوت مرکزی و لوت جنوبی متقسّم می‌شود.

لوت شمالی

لوت شمالی دشت همواری است مثلثی شکل که یک ضلع آن منطقه کوهستانی بین راونای بند و ضلع دیگر بلندیهای کوهستانی گرماب و کوه سرخ و کوه پختو و کوه عبدالله تا ده سلم است. قاعده مثلث در طول دره‌ها و چاله‌های انتهائی رودشور و دشت کوچه به ده سلم میرسد. در داخل این مثلث هیچ عارضه طبیعی مانع عبور نیست، دشت هموار و باشیب کم از شمال بجنوب متّمايل است. در شمال بلندی در حدود ۱۰۰۰ متر و در جنوب در حدود ۴۰۰ متر است. تپه‌های منزوی آتش فشانها بطور پراکنده در دشت وجود دارند. از بهر شرقی دشت مسیلهای ناچیزی از قسمت شمال به جنوب کشیده شده واژ هرسو می‌توان از این دشت گذشت. به رغبی دشت نامساعدتر است. رشته ارتفاعات مرغاب کوه و قلل آتش فشانی محمودی و گردوانی (۱) و کوه کلوت ناحیه‌ای نا مساعد است و در مغرب این عوارض دره‌ها و کویرهای رود حnarوکال شور برای آمد و شد مناسب نیستند خاصه در فصل زمستان که کویر و باتلاق در این ناحیه خطر بزرگی می‌شوند ولی این عوارض مربوط به حاشیه غربی دشت است و زمینهای کویری مرکز دشت در تمام فصول قابل عبور برای قوافل است.

ضلع جنوبی دشت در کویرهای رودشور مسیر مشکلی در فصول بارانی است

۱ - در سفر آباناه ۱۳۴۹ دو مخروط آتش فشانی دوران چهارم را در جنوب مرغاب کوه به نامهای محمودی و گردوانی مشخص نمودیم. قله محمودی در شمال و قله گردوانی در جنوب است.

و عبور از آن از گدارها و جاهای معلوم انجام می‌شود و این مسیر غرب به شرق کوتاه‌ترین فاصله قابل عبور را بین خبیص در مغرب و دهسلم در شمال شرقی شامل می‌شود.

لوت مرکزی

لوت مرکزی هم بشکل مثلثی واژگون است که قاعده آن با لوت شمالی مشترک و دو ضلع آنرا دو عارضه طبیعی غیر قابل عبور می‌سازند. البته غیر قابل عبور بمفهوم عدم امکان نیست بلکه از جهت مشکلات عبور است. در غرب رشته‌های پیوسته تپه‌های موازی بنام کلوت است که در طول تقریبی ۱۵۰ کیلو متر و عرض ۵ کیلو متر از قاعده مثلث شروع شده و در جهت شمال غربی به جنوب شرقی تا حدود بلوچ آب میرسند. گرچه بلندی این برجستگی‌ها زیاد نیست ولی بواسطه وجود تیغه‌ها و دالانهای پشت‌سرهم عبور از آنها فوق العاده دشوار است.

در شرق این مثلث هم از جنوب چاله ده‌سلم منطقه توده‌های عظیم ریگ است که تا حدود بلوچ آب رسیده و برای عبور مشکل‌تر از کلوت‌ها هستند. بین این دو عارضه در وسط لوت مرکزی در جنوب چاله‌ها و دره‌شورکز در جهت جنوبی شمالی تنها راه طبیعی مساعد بین جنوب و شمال است و در شمال شورکزها مون دشت لوت مرکزی تا قاعده مثلث بسیار هموار و دنباله‌ای از دشت لوت شمالی است. با ملاحظه دو عارضه طبیعی نامساعد در لوت مرکزی باید تصور کرد که هیچ‌گاه راه ارتباطی از این بخش بین غرب و شرق برقرار نبوده و تنها یک راه مرکزی از جنوب به شمال از لوت مرکزی می‌گذسته است. بر حسب تصادف جاهای آبدار حواشی دشت لوت در غرب و شرق در پشت این دو عارضه که کلوت و ریگ باشند واقع شده‌اند که در غرب منطقه شهداد و کشیت با چاله آبدار تکاب و در شرق دره‌های اسپی و نخل آب و چاههای پای کوه تا ده‌سلم. وجود مناطق مساعد برای زندگی در حاشیه غربی و شرقی باعث پیدایش راههای ارتباطی جنوبی شمالی در حاشیه شده‌اند که این راهها در لوت شمالی و لوت جنوبی به شاهراه‌های عمده‌ی پیوندند.

لوت جنوبی

لوت جنوبی دشتی شکل و هموار است و بنام لوت زنگی‌احمد معروف شده. حد جنوبی آن شاهراه بم به زاهدان است که اینکه امتداد طبیعی آن تا نرماشیر دیده می‌شود ولی بواسطه شرائط کشاورزی مساعد در نرماشیر این منطقه را باید جزء

حوالشی بحساب آورد.

لوت جنوبی هم از لحاظ عبور و مرور مساعد است در غرب آن دشتی هموار دنباله دشت کشیت است که تا فهرج ادامه دارد و در شرق آن با وجود رشته‌های ماسه‌ای کوتاه و دره شورگز وغیره ارتباط دائمی از این سو بین کرمان و سیستان برقرار بوده و در حقیقت لوت جنوبی وسیله پیوستگی منطقه خبیص و کشیت با اسپی و سیستان است و از طرفی راههای شمالی هم به لوت جنوبی رسیده و در آن چند شاخه شده و به کرمان و مکران و سیستان منتهی می‌شوند.

مشکل سفر

باتوصیف کوتاه بالا معلوم است که در لوت شمالی و جنوبی می‌توان از هرسو به سوئی رفت و هیچ مانع طبیعی در کار نیست ولی در لوت مرکزی فقط یک راه شمالی جنوبی وجود دارد و برای ارتباط سه منطقه لوت باید از این راه مرکزی استفاده کرد یا از پای کوه شرق و غرب گذشت. مشکل عبور از لوت وجود عوارض طبیعی نا مساعد نیست و این جهت دشت لوت بهتر از دشت کویر است زیرا خطر برخورد به باتلاق در هیچ جای دشت لوت وجود ندارد و تنها در چاله انتهائی رود شور در فصل سرد باید رعایت احتیاط را بعمل آورد ولی در دشت کویر حتی در فصل خشک کویر و باتلاق خطرناک هستند. مشکل اساسی طبیعی در عبور از دشت لوت برای قوافل دو چیز بوده که یکی کمی آب بصورت چشمه یا چاه یا برکه و دومی فقد چراگاه در فواصل طولانی. در دشت کویر همه جامرع و سوخت باندازه کافی هست و مسئله حمل علوفه برای چهار پا در کار نیست و چشمه آب شیرین و حوض و آب سنگ در آن فراوان است.

در دشت لوت تنها چشمه قابل شرب بلوچ آب در لوت جنوبی است. از بلوچ آب در جنوب تا ده سلم در طول ۲۵۰ کیلو متر هیچ آب آشامیدنی وجود ندارد و از بلوچ آب تا انبار در شمال در مسافت ۳۰۰ کیلومتر چشمه و برکه و حوض نیست. از خبیص تا ده سلم ۲۵۰ کیلومتر را باید با ذخیره آب پیمود. مشکل آب برای قوافل مهم نیست زیرا پنجاه یا صد شتر حامل کالا را چند شتر بان هدایت مینماید و برای یک هفته تا ۱۰ روز آب بر میدارند ولی اگر سپاهی بخواهد از این نواحی بگذرد مسئله آبرا باید جدی تلقی کرد و برای شتر و سایر دواب نبودن علوفه بزرگترین خطر است. در محور جنوبی شمالی از چاله شورگز هامون تا نزدیکی کوه پختو در فاصله تقریبی ۲۵۰ کیلو متر هیچ گیاهی وجود ندارد البته شتر تحمل تشنگی را دارد گو اینکه شتر تشنگ خسته است و قادر به راه پیمائی طولانی نیست ولی شتر

با دو روز گرسنگی از پای خواهد افتاد و بنناچار در فواصل دراز باید برای چهارپاها علوفه حمل کرد و این بزرگترین مشکل برای راه‌پیمایی خواهد شد. در خط سیر خبیص به ده سلم هم تقریباً ۲۰۰ کیلومتر آن بدون گیاه است و قوافل کاه‌خشک برای شتر حمل می‌نمودند و در جاهای معلومی در بین راه، کاه را مخفی نموده و در موقع لزوم از آن برخوردار می‌شدند.

ارتیاط بین ایالات از طریق دشت لوت

موقع جغرافیائی دشت لوت در جنوب شرقی ایران این واحد عظیم بیابانی را بین چند ناحیه پر جمعیت دنیای قدیم ایران قرار داده و این نواحی از لعاظ ارتباط ناگزیر از قبول این حقیقت کشته که بیابانی بدتر از تمام بیابان‌های ایران بین‌آنها فاصله است و برای پیوستگی بهم باید بطريقی از این بیابان عبور کرد. در مشرق سیستان یا زرنگ بزرگ تاریخی و در شمال خراسان تاریخی و در جنوب مکران و سند و هند و در مغرب یزد و کرمان و در جنوب غربی فارس است.

اهمیت سیاسی و اقتصادی این ایالات در دنیای قدیم کمتر از امروز نبوده و صرف نظر از مهاجرت‌ها و کوچ‌های آزاد و مجبور که باعث جابجا شدن اقوام از شرق به غرب و از جنوب به شمال گردیده و کیفیت و زمان آنها برما پوشیده است، از آغاز تاسیس سلسله هخامنشی‌ها در پارسه و پیدایش امپراطوری ایران، گسترش این امپراطوری به سمت شرق و شمال شرقی از طریق دشت لوت صورت گرفته ولی بطوری که شرح آن گذشت هیچ مدرک یا سندی در باره راههای لشکرکشی از پارسه به زرنگار و سند و گداره بدست نیست.

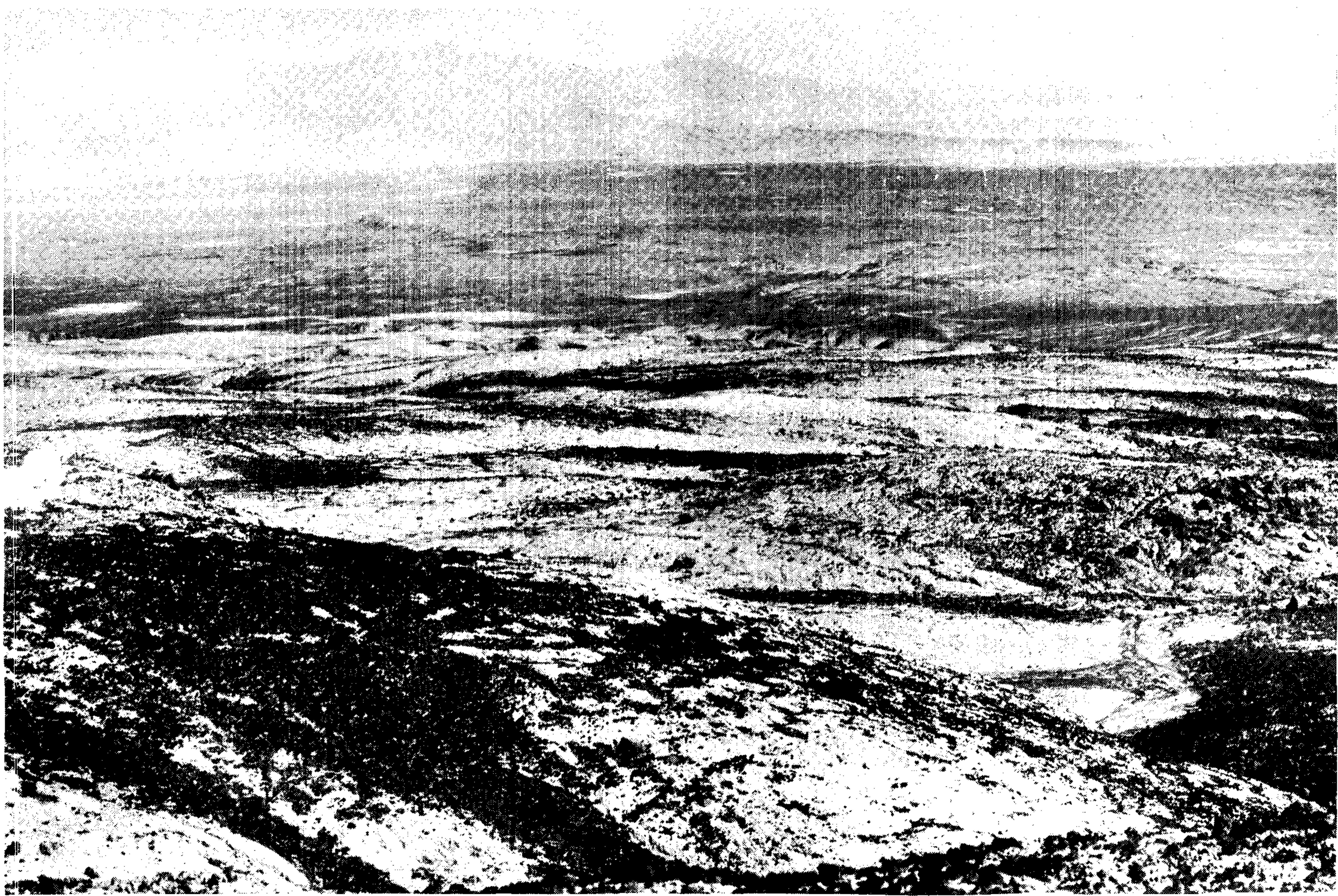
خط سیر اسکندر به خراسان و خوارزم و رسیدن او به رود سند مربوط به دشت لوت نمی‌شود و سفرهای فرضی اسکولاکس و کراتروس هم مطلبی در باره ارتباط از طریق دشت لوت ندارند. از کیفیت خطوط ارتباطی زمان ساسانیان هم مدرکی بدست نیست ولی آثار مربوط به دوره ساسانیان بصورت قلاع و برج و خرابه‌های نامشخص در طول راههای اطراف دشت لوت معلوم میدارند که شالوده خطوط ارتباطی ایران در زمان ساسانیان ریخته شده و به یقین میتوان گفت که اغلب راههای کارمان رو موجود در اطراف دشت لوت در زمان ساسانیان بطور مستمر یا نامستمر معمور بوده‌اند. مثلاً آثار بزرگی از شهرهای ساسانی در نرماشیر و ریگان وجود دارند، در بلوج آب لوت زنگی‌احمد، میلهای راهنمای راهنمای از دوره ساسانی

است. در کشیت در جنوب غربی دشت لوت قلعه دختر ساسانی مشهود است و در خبیص چند بنا از دوره ساسانی چشم گیراند و باید تصور کرد که در دوره ساسانی بم و نرماشیر از طریق لوت زنگی احمد به کشیت و خبیص پیوستگی داشته‌اند. یک راه بسیار قدیمی بین خبیص و ده‌سلم برقرار بوده و این راه تنها وسیله ارتباط بین خبیص و کرمان با ده‌سلم و نه بندان و هرات از طریق لوت بوده است. از آثار قلعه خرابه شاه دزد در نزدیکی نه که شهر قدیمی نیه زمان ساسانیان نزدیک آن بوده باید قبول کرد که راه مرکزی لوت از زمان ساسانیان شناخته و پرداخته بوده است. از این نمونه‌ها بسیار است و متأسفانه هنوز بررسی‌های باستان‌شناسی دقیق در اطراف دشت لوت انجام نگرفته تا کیفیت این راه‌ها معلوم شود.

پیدایش اسلام تفاوتی در خطوط ارتباطی بار نیاورد. اعراب از فارس به کرمان آمدند و از کرمان عازم خراسان شدند و از کرمان به سیستان و مکران رفتند. راههایی که در زمان کوتاه صلح و امنیت‌مورد استفاده تجار و قوافل بودند در زمان جنگ بیشتر مورد توجه افتاده و شاید عنایت امراء محل به مرمت راه‌ها برای لشکر-کشی بیش از ملاحظات عمران و آبادانی بوده است. بواسطه شرایط طبیعی نامساعد نمیتوان تصور کرد که تمام راههای بیابان لوت در لشکر-کشی‌ها مورد استفاده بوده باشند زیرا لشکری را نمی‌توان دوازده روز بدون آب و علوه از بیابانی عبور داد لابد بدین منظور بایستی راههای درازتر و مناسب‌تر یافت ولی قوافل وزوار که آشنائی کامل از داخله لوت داشتند از راههای داخلی می‌رفته‌اند.

بازرگانی

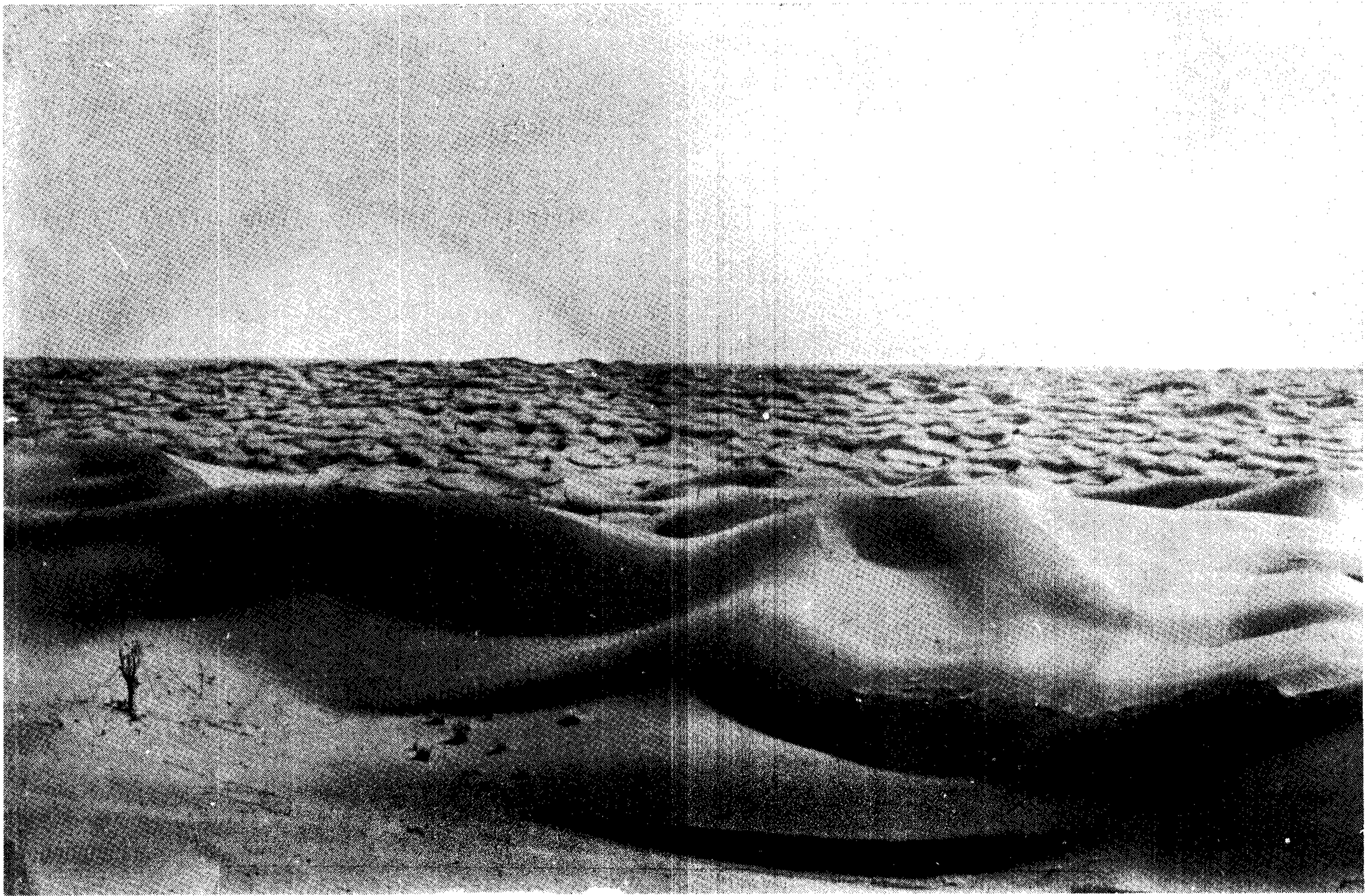
از وضع بازرگانی و اداره‌امور راهداری در داخله لوت شرح جالبی بدست نیست. گذشته از اشاراتی که در کتب جغرافی نویسان سده سوم و چهارم و پنجم هجری است که محصول معروف هر ناحیه را مینویسند و توصیف کوتاه‌المقدسی در باره بازرگانی خرما بین نرماشیر و خراسان از چگونگی داد و ستد بین ایالات مجاور دشت لوت خبری نمی‌دانیم و تاسده شانزدهم و هفدهم میلادی هم منابع جغرافیائی اندک است ولی چند کالای بازرگانی از دوران قدیم از جنوب به شمال و از غرب به شرق معامله می‌شده و از سیستان و خراسان گندم و غلات بسیار مورد حاجت کرمان و مکران ویزد بوده است. کرمان و مکران بواسطه شرایط طبیعی محل هیچ‌گاه غله کافی نداشتند و نان این ایالات از سیستان تامین کشته که قوافل شتردار از راههای جنوبی و شمالی لوت گندم را به کرمان ویزد می‌رسانند و در عوض خرما بزرگترین رقم فروش



شکل ۱۳۲ - لوت شمالی - دشت های آتش فشانی و چاله رود شور



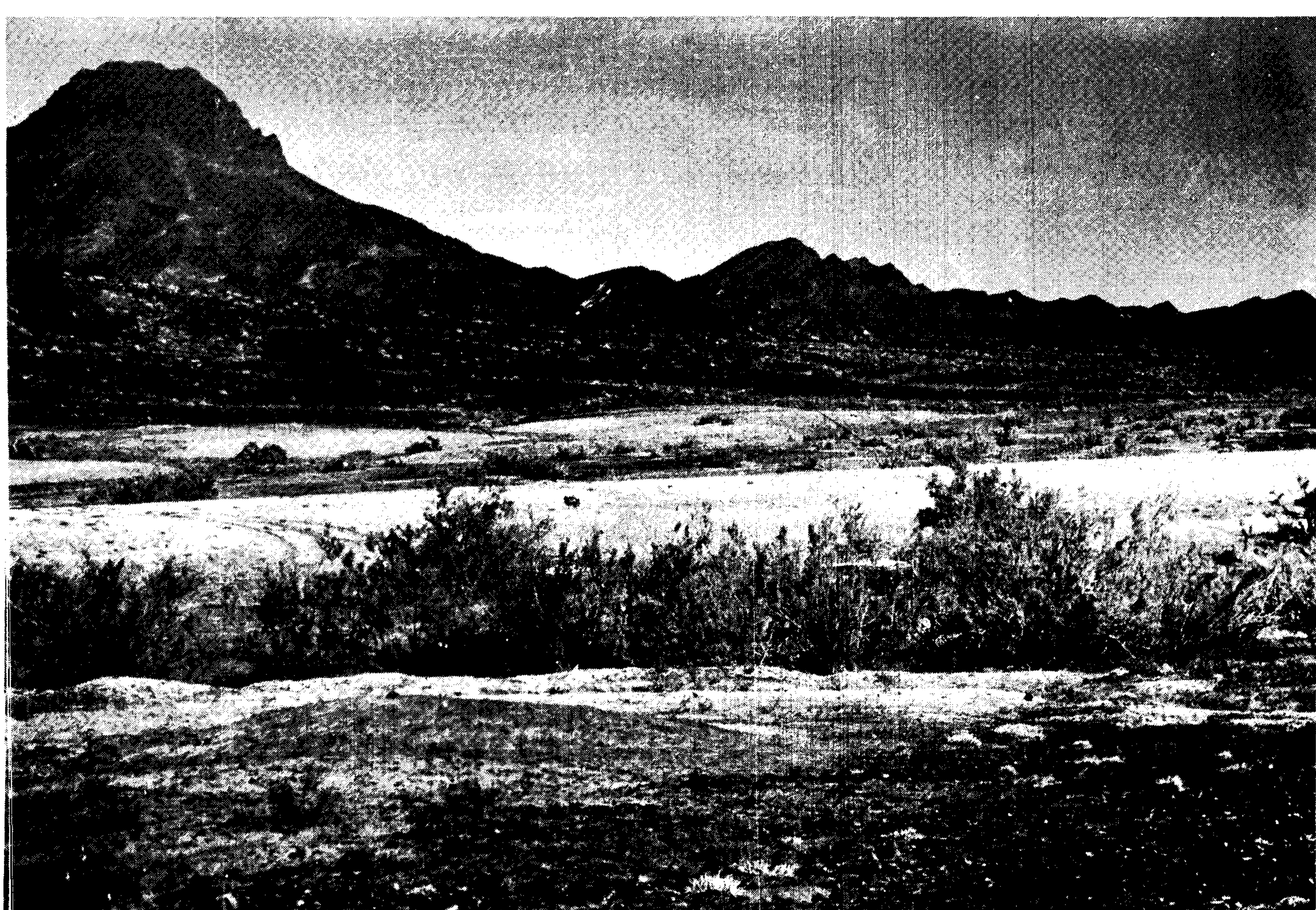
شکل ۱۳۳ - لوت مرکزی - رشته های پیوسته کلوت در بخش غربی مجاور آبادیهای تکاب



شکل ۱۳۴ - لوت مرکزی - توده ریگ در بخش شرقی



شکل ۱۳۵ - لوت جنوبی - چاله زنگی احمد



شكل ١٣٦ - كال وجنگل



شكل ١٣٧ - شند



شکل ۱۳۸ - دق و دقال موگود رلوت راورنزو یک رود شور



شکل ۱۳۹ - گر - درارتفاعات شرقی چاه شند



شکل ۱۴۰ - حوض - درلوت شمالی



شکل ۱۴۱ - کاسه - دشت بی گیاه شرق کوه سخ

گرمسیر به خراسان و سیستان بوده است. بواسطه کمی ارزش و آسانی مصرف، خرما خریداران زیادی در اطراف لوت داشته است و غذای اصلی لوت نشینان و لوت نوردان خرما بوده است. خرما و غلات پایاپای در چهار سمت دشت لوت مبادله می‌کشته و هنوز هم پس از سالیان دراز در بازار بیرون چند خرمای بم و نرماشیر و خبیص فروش فراوان دارد.

مواد غذائی و داروئی ورنکی گرمسیر کرمان و مکران در خراسان و یزد و اصفهان و فارس بسیار پر ارزش بودند. حناوروناس و نیل از فارس، نیشکر از مکران و سند صادر می‌شده است. پارچه یکی از بزرگترین کالاهای بازرگانی آن زمان بوده و هر شهر پارچه‌باف، تخصصی در تهیه نوعی پارچه داشته است. مرکز عمدۀ این پارچه بافی بم بوده است که پارچه‌های ابریشمی و کرباس و پارچه عمامه و غیره باfte و پارچه‌های بمی در همه جا شهرت داشته‌اند. در شهرهای خراسان پارچه بافی رواج کامل داشت و در کتاب المقدسی وصفی‌جامع از پارچه‌های شهرهای خراسان آمده و دیباها خراسان معروف بوده‌اند. اهمیت پارچه ابریشمی باعث رواج پرورش کرم ابریشم گشته و در زمان المقدسی بم و نرماشیر و خبیص و قهستان ابریشم تهیه میکرده‌اند و بازرگانی ابریشم در داخله ایران اهمیت فراوان برای صنایع داشته است. دورتر در زمان صفویه همین ابریشم جلب نظر بازرگانان خارجی را نموده و تجار اروپائی را برای خرید ابریشم به ایران کشانده است. در سفرنامه‌های سیاحان و تجار خارجی قرن شانزدهم و هدفهم از کالاهای ابریشمی و انبارهای ابریشم فارس و اصفهان توصیف فراوان گشته است و بتدریج جزء مبادلات کرمان با خراسان مرکبات نیز وارد گشته است. از قرن شانزدهم بعد بتدریج کالاهای خارجی بمقدار زیاد از سواحل جنوب و از مرزهای هند وارد ایران شدند. پرتقالیها و هلندیها و انگلیسی‌ها هر کدام در زمانی از راهی متاع خود را به ایرانیان عرضه میکردند. ارتباط با خارج از طریق بحر عمان و بندرعباس و راه زمینی هند انجام می‌شد و در سفر نامه‌های مربوط به تجار یا سیاستمداران خارجی که در زمان صفویه به ایران آمدند همه‌جا بحث از امکانات توسعه بازرگانی با ایران است.

در هزار سال قبل در جنوب و شمال دشت‌لوت چند شهر مرکز داد و ستد و بازرگانی بوده‌اند، لابد کالاهای مختلف از این محل‌ها بسایر ولایات حمل میکردیدند. شهر نرماشیر آن زمان به روایت المقدسی مرکز بزرگ بازرگانی بوده است که متاع‌های کرمان و مکران و عمان را به خراسان میفرستاد و بشرحی که خواهد آمد غالب راههای شمالی جنوبی دشت لوت به نرماشیر می‌رسیدند، در نزدیکی جیرفت

کمادین یا قمادین قدیم یکی از بزرگترین مراکز بازرگانی ایران بوده است که مارکوپولو از آن گذشته و در سده پنجم هجری بسیار معمور بوده است و محمد بن ابراهیم در ذکر وقایع آخرین شاهان سلجوقی کرمان، از غارت جیرفت شرحی دارد که گوید: و قمادین که محط رحال رجال آفاق و مخزن نفایس چین و خطاو هندوستان و حبشه و زنگبار و در یابار و روم مصر و ارمنیه و آذربایجان و ماوراء النهر و خراسان و فارس و عراق بود و جیرفت و رساتیق را زیروز برگردانید. بنا بر نوشته المقدسی در شمال دشت لوت قاین نیز از انبارهای معرف آن زمان برای کالاهای بازرگانی بوده است.

منابع جغرافیائی

مارکوپولو

اولین کتابی که در باره سفر در اطراف دشت لوت بما رسیده است کتاب معروف مارکوپولو است که بواسطه مسافت طولانی خود از ونیز به چین شهرت جهانی یافته و گویند مارکوپولو مغرب زمین را با اوضاع و احوال آسیای مرکزی و چین آشنا کرد. در باره خط سیر مارکوپولو کتب و مقالات فراوانی نوشته شده و حتی بسیاری از محققین برای شناسائی راه مارکوپولو در خط سیر او افتاده و نوشته‌های وی را با اوضاع محل سنجیده‌اند. بحث در باره خط سیر مارکوپولو در ایران که بظاهر از تبریز به قزوین و ساوه و کاشان و یزدو کرمان آمده و ازین شهر آخری به هرمز رفته و در صدد برآمده که از راه دریا به چین رود بسیار طولانی و مربوط باین مقال نخواهد بود. مارکوپولو پس از ناکامی در هرمز برای سفر دریائی، به کرمان برگشته و تاکوه بنان خط سیر وی روشن است ولی بعداز کوه بنان معلوم نیست از چه طریقی خود را به خراسان و بلخ رسانده و ادامه سفر داده است.

آنچه مربوط به دشت لوت است بهری از این سفر می‌شود که مارکوپولو از کوه بنان بجایی که خود تونوگین که بظاهر تون و قاین بوده رفته است. این راه از دشت لوت نمی‌گذرد واز حاشیه آن رد می‌شود ولی اشکال موضوع در این است که اگر مارکوپولو عازم تون بوده چرا به کوه بنان رفته است.

مارکوپولو گوید: بعد از کوه‌بنان انسان به بیابان خشکی میرسد که هشت‌منزل درازی آنست و در آنجا آب و درخت و میوه نیست، آب موجود هم تلخ و بداست لذا انسان باید وسائل زندگی و آب همراه داشته باشد ولی حیوانات مجبورند که آب بدرآ بیاشامند پس از هشت‌روز به ایالتی میرسد که اسمش تونوکین است. گفته مارکوپولو درباره بیابان لوت همین چند سطر است اما مشکل در این است که این توصیف مربوط به کدام بیابان است. بیابان خشک با آب سورالبته در ایران فراوان است اما از لحاظ دوری که عبور از آن‌هشت روز راه باشد و از کوه‌بنان شروع گردد باید بیابان بین طبس و یزد باشد که در زمان قدیم اسامی چندی داشته. جغرافیا نویسان سده چهارم (۱) آنرا بواسطه آبهای سور بیابان سور گفته‌اند که بین یزد و طبس افتاده و راه آن به راه سور معروف بوده است. در بعضی از تذکره‌ها (۲) آنرا بیابان یزد خوانده و در نامهای جدید آنرا لوت مهاباد نامند.

سرپرسی سایکس در بحث در این خط‌سیر نوشه راه کرمان به خراسان از کوه‌بنان بوده و آلبارسلان سلجوقی از این راه گذشته و لشگر وی از بی‌آبی صدمه فراوان دیده‌اند و ملک دنیار هم از همین راه به کرمان آمده (۳). ولی این راه به تون نمی‌رود و به طبس میرسد و اگر مقصد مارکوپولو تون بوده باید از کرمان به راورونای بندودیه‌وک رفته واز آنجا به تون برسد. اشکال انتخاب این راه در این است که اولاً درازی آن هشت روز بیشتر است ثانیاً در طول آن آبادی‌های مانند نای‌بند و دیه‌وک بوده و اگر فرض کنیم مارکوپولو از کوه‌بنان در این راه افتاده چطور از این‌دوآبادی نام نبرده است.

بحث در باره خط‌سیر مارکوپولو بدرازا خواهد کشید و در خور تجسسات جداگانه است که شاید هیچ‌گاه به نتیجه قطعی نرسد زیرا از فحوای چند سطر گفتار مارکوپولو نتیجه‌گیری قطعی نتوان کرد خاصه اگر شرائط تنظیم سفرنامه و اشتباهات فاحش آن از جهت اوضاع و احوال محل مورد توجه افتند. مثلاً مارکوپولو از تیغهای معروف هندی کرمان تعریف کرده که چنین صنایعی هیچ‌گاه در کرمان وجود نداشته و فیروزه‌های معروف کرمان که معلوم نیست از کجا فراهم می‌شده و در باره کوه‌بنان گوید شهر بزرگیست که آهن و فولاد و توپیافراوان دارد و آئینه‌های بزرگی از فولاد در آنجا می‌سازند. تا آنجا که از منابع جغرافیائی دیگر معلوم می‌شود کوه‌بنان در آن زمان هم قصبه‌ای بیش نبوده والبته توپیای آن معروف بوده ولی کوه‌بنان صنایع آهن و فولاد و آئینه‌سازی نداشته است.

۱ - ابن حوقل ۲ - محمد‌نجیب‌بکران ۳ - سایکس ده هزار میل در ایران.

اشکال اصلی خط‌سیر از کوه‌بنان بعد است. از کوه‌بنان در مدت ۸ روز راه بیابانی بجای نمیرسد زیرا حتی راه طبس به بهاباد نه روز سفر است و تازه بین بهاباد و کوه‌بنان دو روز دیگر راه است. بسیاری از دانشمندان و سیاحان در باره خط‌سیر مارکوپولو بحث کرده‌اند. سرها نری یول (۱) تحقیق جالبی درباره سفر سیاح و نیزی نموده و حتی خود سفری از جهت بازدید مسیر به ایران نموده است. در چاپ سوم کتاب یول خط‌سیر مارکوپولو از کرمان به کوه‌بنان وازانجا به طبس و از آنجا به راه بین سبزوار و شاهرود میرسد.

لرد کرزن در کتاب خود خط‌سیر مارکوپولو را از شمال دشت لوت می‌گذراند (۲). سایکس بعد از مسافرت دیگری به ایران معتقد کشته که مارکوپولو به طبس نرفته و از راه نای‌بند به تون رفته است (۳). قبل از سایکس کلتل استوارت انگلیسی که به نای‌بند رفته و اظهار نظر کرده که راه کوتاه مارکوبین کوه‌بنان و تون یا قائن از نای‌بند است (۴). سه نفر از مسافران و محققین دشت لوت هریک قسمتی از مسیرهای احتمالی مارکوپولو را پیموده و بخشی در این‌باره داشته‌اند که اولین آنها سرپرسی سایکس بشرح مذکور بوده است. سایکس به کوه‌بنان نرفته ولی از راه تون و دیهوك به نای‌بند وراور و خبیص آمده است و نظری را دیدیم. مسافرو جهانگرد دومی سون‌هدین است که در دشت‌لوت‌سفر ننموده و از راه شمالی از طبس به گریت و پدنگ به نای‌بند آمده وازنای‌بند به خوسف رفته و سومی الفونس گابریل است که راه بیابان شور را دیده است. دونفر دومی و سومی در باره مسیر مارکوپولو بحث مفیدی نموده‌اند.

نوشته سون‌هدین جالب است (۵) او با ذکر توصیف یاقوت در باره کوه‌بنان و بهاباد گوید که بهاباد در زمان یاقوت جزء کوه‌بنان بوده و یاقوت دور از مارکوپولو نیست کوه‌بنان و بهاباد هردو صنعت توپیاسازی داشته‌اند و مارکوپولو از کوه‌بنان مستقیم رو به طبس رفته یا از کوه‌بنان به بهاباد و از آنجا به طبس رفته است. الفونس گابریل در کتاب تحقیقات جغرافیائی در ایران خط‌سیر مارکوپولو را مورد بحث قرار داده و راه سیاح و نیزی را از کوه‌بنان به بهاباد و از آنجا به طبس رسانده و گوید چون خود در بیابان‌یزد سفر کردم صدق گفته

۱ - ۲ - کرزن: ایران و ایرانیان Sir Henry Yule

۳ - Geog Journal. Vol XXVI P. 465

۴ - Proced of R. Geog. Society Vol VIII 1886

۵ - Seven Hedin: Overland to india 1906

مارکو بر من ثابت شد.

الفونس گابریل در مقاله دیگری در باره خط‌سیر مارکوپولو (۱) به تفصیل موضوع را مورد بررسی قرار داده و راه و نیزی را از کرمان به کوه‌بنان از آنجا به بها باد و از بها باد به طبس و از آنجا به بشرویه و تونرسانده است.

اظهار نظر قطعی در این باب بسی دشوار است با وجود فرضیه‌های سنگین که طبس در آن زمان جزء تون و قائن بوده و مراد از تون و قائن نه خود شهر بلکه یکی از توابع آنهاست که طبس باشد چیزی به معرفت ما نمی‌افزاید خاصه که بهر حال هر چهراه فرضی باشد از طبس به بلخ باید از قائن و تون و تربت شیخ جام گذشت و اگر مقصد تون بوده چرا بجای راه چتر رود را اور-نای‌بند که آبادتر از راه غربی است مارکو به کوه‌بنان رفته است و چه امری باعث شده که مسافر مابه کوه‌بنان بیاید. مشکل دوم که بظاهر ساده آمده مسیر کوه‌بنان به بها باد و طبس است. درست است که در این بیابان آب شور و تلخ هست و اگر هشت‌روز سفر طول کشید باید مربوط به این بیابان باشد ولی توجه شود که اولاً از کوه‌بنان تا طبس از طریق بها باد یازده روز راه است و چون در این بیابان آب در هر منزل هست و سیاح و نیزی باشتر سفر می‌کرده قوافل همیشه در چنین موارد که آب یافت شود شتابی در عبور بیابان ندارند و بطن قوی درازی سفر کمتر از یازده روز نمی‌شود. با بررسی‌های محلی که این‌جانب انجام دادم و منازل بین راه را دیدم مدت سفر همان یازده روز خواهد شد. ثانیاً بین کوه‌بنان و بها باد ۶۰ کیلومتر فاصله است که دو روز باید طی کرد و این مسیر خالی از آبادی نیست و از بها باد بعد راه بیابانی است ولی مارکو گوید بعد از کوه‌بنان هشت‌روز از بیابان گذشتم که هیچ نداشت.

در باره مدت ۸ روز سفر نباید اشتباهی باشد زیرا در متن سفرنامه در دوجا این رقم ضبط شده و اگر این گفته درست باشد باید راه مسافر و نیزی از کوه‌بنان مستقیم از حاشیه شرقی چاله طبس بگذرد، این راه وجود دارد و ربطی به بها باد ندارد و از شرق بیابان شور می‌گذرد. از کوه‌بنان به گوجهر و از آنجا به دینان آب و سپس از غرب پروده گذشته و به طبس میرسد. این مسیر را در هشت‌روز می‌توان پیمود و بین کوه‌بنان و طبس هیچ آبادی ندارد و این راه را المقدسى ضبط کرده و بنام راه کری به کوه‌بنان است که گوید در آن حوض و کنبدک زیاد است و در دو منزلی کوه‌بنان چشمه آب می‌باشد.

۱_Gabriel: Neue Gesichts Punkte zu Marco Polos Route durch Persien. Festschrift zum 60 Geburstag Hans Bobeck wien 1963

میلدن‌هال - گووا

سفر مارکوپولو به ایران در دوره سلطنت غازانخان مغول بسال ۱۲۷۲ میلادی صورت گرفت و از آن تاریخ تا قرن هفدهم هیچ مسافر اروپائی به جنوب شرقی ایران نیامده و یا اگرآمده باشد از سفرهای اطلاعی بدست نیست. از اوائل قرن هفدهم اروپائیان در طلب شناسائی ایران برآمده و در صدد گشایش باب تجارت با ایران شدند والبته این فکر نظرهای دیگری از جمله کسب امتیازات سیاسی و تجاری نیز در برداشت. هیات‌های سیاسی و تجار از هرسو رهسپار ایران شدند ولی چون خط‌سیر آنها یا از طریق شمال غربی یا از سمت جنوب بود مقصد آنها بیشتر قزوین و اصفهان میگشت و در آن زمان شرق و جنوب شرقی ایران از نواحی گمنام و ناشناخته ایران به حساب می‌آمدند، کسی توجه به داشت لوت نداشت.

راه لوت جنوبی قبل از راههای شمالی و غربی شناخته و مورد رفت و آمد بود. این راه قدیمی همیشه وسیله ارتباط بین هندوستان و ایران شده و پس از استقرار انگلیس‌ها در هند برآهمیت آن برای بازرگانی افزوده شد. در سال ۱۶۰۰ یک بازرگان لندن بنام جون میلدن‌هال (۱) از استانبول در راه سلطانیه و قزوین به کاشان و یزد و کرمان و بم و اسپی و سیستان رفت. مقارن همین زمان یعنی در سال ۱۶۰۲ فیلیپ سوم پادشاه اسپانی یک هیات مذهبی را مامور کرد که از بندر گوا در هندوستان بوسیله کشتی به بندر عباس آمده و از آنجا وارد ایران شوند. در این هیات کشیشی بنام آنتونیو دو گووا (۲) بود که شرح جالبی از سفر خود در ایران بمنظورهای مذهبی و تجاری و سیاسی بدست داده است. دو گوا از شیراز به یزد و از آنجا بسوی طبس رفت و از طبس از طریق تربت به مشهد رسید.

آلمانها به رقابت با سایر کشورهای مغرب زمین چند هیات سیاسی به ایران کسیل داشتند و بین آنها یکی از نجای سیلزی بنام هنریش فون پوزر (۳) گزارش جالبی درباره ایران فراهم کرده و مغرب زمین را با اوضاع اجتماعی و جغرافیائی ایران آشنا ساخت. فون پوزر در سال ۱۶۲۱ استانبول را بعزم ایران ترک کرد و

۱ - John Mildenhall

۲ - Antonio de Gouvea

۳ - Henrich von Poser

باصفهان آمد در آنجا فارسی آموخت. برخلاف سایر مسافران اروپائی که از بندر عباس عازم اروپا میشدند، پوزر راه شرق ایران و هند را در پیش گرفت و بخشی از دشت لوت شمالی را پیمود، پوزر از اصفهان به یزد واز آنجا، راه طبس را از طریق انجیره پیش گرفت و از رباط پشت بادام به طبس رسید. توصیفی از محلی بنام پنا در نزدیکی طبس داده که در آن ابریشم و خیزان و انار و انجیر و خرما و انگور فراوان بوده است بظاهر محل پنا باید آبادی فهلنونج یا پهلنونج نزدیک کریت در ۴ فرسخی طبس باشد. از طبس در طول راه دیهوك باین قصبه آمده و از آنجا از راه خور به بیرجند رفته است و از بیرجند در راه قدیمی سیستان از طریق مود و سربیشه به فراه رسیده است. راه کمربندي لوت از یزد به افغانستان از طریق بیرجند بسیار قدیمی است و این راه در طبس و پشت بادام به راههای دیگری که از جنوب دشت لوت میگذرند متصل میشود.

سدھ نو زدھم

سفرهای سده هفدهم هم کمکی به شناسائی جغرافیائی ایران و تنظیم نقشه دقیق از ایران نکردند. در روایات و نوشته‌های مربوط به آنزمان مطالب جغرافیائی سودمندی میتوان یافت ولی ضبط اسامی نادرست و موقع جغرافیائی شهرهای درجای مربوط نیست. نقشه ایران ترسیم هربر (۱) که در سال ۱۶۲۸ ترسیم شده بسیار تماشائی است. بواسطه کشش شهرها بسمت شرق محلی برای دشت لوت نیست و شهر بم در جنوب جیرفت و کرمان در مشرق آنست و تازه هربر ادعا کرده که در کمال دقیق نقشه مزبور را تهیه کرده است.

در سده هیجدهم اوضاع ایران بواسطه انراض سلسله صفویه و هجوم افغانه و وقایع دوره نادری تا تشکیل دولت قاجار مغشوش و تشکیلات اداری منظمی که توجهی به روابط خارجی و جلب سیاحان و برقراری بازرگانی داشته باشد در ایران وجود نداشت. انحطاط کشور بواسطه هجوم و کشتار و وحشیگری افغانها دور از وصف است و ژان اوتر (۲) که در سال ۱۷۳۸ از طرف دربار فرانسه با ایران آمده است در گزارش خود مینویسد: اصفهان تقریباً ویران است و کاخهای سلطنتی در شرف نابودی میباشند و چند مسافری که در این دوره با ایران آمدند جز خرابی و نابسامانی و هرج و مرچ چیزی ندیدند. در سواحل خلیج فارس بواسطه غارتگری افغانها بیشتر مراکز دادوستد اروپائی دست از کار

کشیده بودند و تنها در زمان سلطنت کریم خان از ۱۷۵۰ تا ۱۷۷۹ آرامشی پدید آمد که ممکن بود روابط بازرگانی سوروئی گیرد.

سفرهای جغرافیائی منظم در داخل ایران در طول مسیرهای تاریخی و تنظیم خاطرات سفر که کمک بزرگی به تهیه نقشه ایران نمودندر سده نوزدهم صورت گرفتند و در آغاز سده بیست اطلاعات ما از داخل ایران خاصه وضع دشت لوت شکل قطعی بخود گرفت. سده نوزدهم را از این لحاظ باید دوران اکتشافات جغرافیائی در ایران نامید و در سده بیست پژوهش‌های جغرافیائی در ایران انجام می‌شود. سیاست بین‌المللی در اوائل سده نوزدهم بشكل دیگری ایران را مطعم نظر قرار داد. در گیری ایران باروسیه بر سر قفقاز اولین دوره پیدایش سیاست استعماری است. نقشه‌های عظیم ناپلئون برای تسخیر هندوستان و امکان اجرای آن از طریق ایران، انگلیسها را بفکر انداخت تا از مرزهای غربی هند مطمئن گردند و در صورت امکان ایران را سپر بلاگردان هندوستان نمایند. در این گیرودار رقابت بزرگی بین فرانسه و انگلیس در ایران آغاز گردید افسران و سیاستمداران و جاسوسان و تجار از هرسو روانه ایران شدند و سعی براین بود که تا آنجا که ممکن است از داخله ایران و وضع راهها و امکانات لشگرکشی و منابع اقتصادی کشور اطلاعاتی جمع‌آوری شود. این منابع بتدریج مواد اولیه لازم برای تنظیم و تصحیح نقشه‌های موجود از ایران شدند و اسامی که امروز روی نقشه‌های قدیم و جدید دیده می‌شوند از این منابع سرچشمه گرفته‌اند.

دشت لوت از نواحی بسیار ناشناخته ایران بود. بشرحی که گذشت جز راه قدیمی جنوبی بین بم و سیستان و راه شمالی یزد به طبس کسی از دشت لوت نگذسته و از داخله آن خبری بدست نبود. وضع خاص این دشت در کنار امپراطوری انگلیس در سرزمین ناشناخته بلوچستان، انگلیس‌ها را برآن داشته تا از نواحی مرزی هندوستان و امکانات استفاده از عشاير بلوچ برای دفع هجوم بر هند کسب خبر نمایند، دوافسر انگلیسی در اوائل این قرن بدین منظور مأمور شدند که اولی پوتین‌جر (۱) و دومی گریستی (۲) است.

پوتین‌جر

پوتین‌جر و گریستی از کلات و نوشکی در بلوچستان انگلیس عازم ایران شدند. پوتین‌جر در جالق وارد ایران شد و از ذرک گذشت و در بمپور راه شمال

در پیش گرفت و از طریق دره کسکین به بزمان رسید، از سرحد گذشت و از نرمادیر به بم آمد. پوتین‌جر توصیفی از درون قلعه بم دارد که شاید اولین و آخرین نوشته مربوط بزندگی در داخله قلعه است (۱). از کرمان به یزد و از یزد به اصفهان رسید. کریستی که در بلوچستان ازاو جدا شده بود از طریق سیستان به هرات رفت و از راه بجستان به طبس و از آنجا به یزد و اصفهان آمد.

در سفرنامه پوتین‌جر مطالب جغرافیائی جالبی نمیتوان یافت ولی این سیاح که برای بررسی وضع عشاير بلوچ با ایران آمده و نظر وی امکانات تهیه‌یک قشون چریک بلوچ بود اسامی تیره‌های مختلف بلوچ و تعداد آنها و مشخصات اجتماعی تیره‌ها را بدقت ضبط کرده و این کهن‌ترین آماری است که از عشاير بلوچ در ایران و خارج از ایران تهیه شده است. نقشه‌ای که ضمیمه سفرنامه پوتین‌جر است اغلات فاحش دارد و البته جز این نباید انتظار داشت زیرا پوتین‌جر در لباس مبدل بصورت زائر و خادم یک تاجر هندی سفر میکرد و همیشه هراسان بود و آزادی عمل در ضبط جهات و موقع جغرافیائی نقاط نداشت شبها حرکت میکرد و در خفا یادداشت مینمود. جزیک قطب‌نمای کوچک چیزی همراه نداشت بهر حال سفرنامه او اولین کتاب جامعی است که راجع بوضع راههای اطراف لوت در سال ۱۸۱۰ نگاشته شده است.

نکته‌ای که درباره کتاب پوتین‌جر و سیاحان این دوره باید در نظر داشت اینکه مطالب سفرنامه‌ها همیشه بطور تمام و کمال حاوی نوشته‌های مولف نیستند مسافرانی مانند پوتین‌جر که برای کسب خبر با ایران می‌آمدند بنابراین گزارش سری جامعی بدولت متبع خود میدادند و این گزارشات لابد در بایگانی وزارت خارجه انکلیس ضبط است. بعضی از مسافران مانند پوتین‌جر و غیره بعد از اداء وظیفه با فراغت خاطر بخشی از گزارش‌های خود را که با حک و اصلاح قابل انتشار بوده بشکل کتابی چاپ نموده‌اند. بلاشک در گزارش اصلی پوتین‌جر مطالب بسیار جالبی باید باشد که در کتاب او نیامده و از نوشته‌های کریستی چیزی بما نرسیده فقط پوتین‌جر بعضی از گفته‌های وی را نقل نموده و چون کریستی کتابی منتشر نکرده از مشاهدات وی اطلاعی بدست نیست. در آرشیو ملی لندن باید چنین منابعی فراوان باشد و چه بسا ماموران مخفی سفرهای جالبی در ایران نموده و صفحات پر ارزشی نگاشته باشند که امروز در لای توده های کاغذهای مترونک باقی باشند و کسی نویسنده‌گان آنها را نشناسد و چگونگی سفر آنها نامعلوم بماند.

۱ - گزارش‌های جغرافیائی شماره ۱.

کیت آبوت

تا سال ۱۸۴۹ بیابانهای داخلی ایران مورد تجسس و تفحص قرار نگرفته بودند و جز یاداشتهای پراکنده پوتینجر از حاشیه جنوبی لوت چیزی منتشر نگشته بود. اولین بیابان نورد این قرن بوهژه (۱) آلمانی بود که سفرهای دراز دردشت کویر انجام داد و حوضه مسیله را طی کرد و در همان سال اولین سیاح لوت پیما در شخص کیت آبوت (۲) قونسول انگلیسی در تهران قدم در عرصه لوت گذاشت. آبوت از کرمان به تفحص در اطراف لوت پرداخت. از کرمان به خبیص رفت و اولین توصیف جغرافیائی را از این واحه پر باعث در حاشیه لوت بدست داد ولی ارتفاع خبیص را به اشتباه ۷۶۲ (۴۳۰ متر) ضبط کرد. از کوگ دیدن کرده و تاکستانهای معروف آنراستوده و کوید کشمکش کوگ تا هند صادر میشود. آبوت از کرمان به سمت جنوب رهسپار شد و از گردنه ده بکری گذشت و به جیرفت آمد و اول کسی است که از وجود چاله جازموریان ما را خبر داد (۳).

هیأت علمی خانیکوف

ده سال بعد از آبوت در سال ۱۸۵۸ یک هیات بزرگ علمی از طرف انجمن جغرافیائی سن پطرزبورک مأمور تحقیقات جغرافیائی در دشت لوت شدند. این اولین باری است که یک هیات علمی برای بررسی تمام مسائل طبیعی به لوت سفر مینماید. گذشته از خانیکوف شش نفر دانشمند اروپائی هیات را تشکیل میدادند که از آنجلمه گوبل (۴) زمین‌شناس لنس (۵) اخترشناس و بونگه (۶) گیاه‌شناس و گراف کیزرلینک (۷) جانور‌شناس جزء این هیات بودند. خانیکوف از شمال شرقی وارد دشت لوت شد و طرح اول هیات این بود که از نه حرکت کرده و دشت لوت را از شرق به غرب از راه ده سلم پیموده و به خبیص برسند یعنی در واقع تنها راه شرق به غرب دشت لوت را طی نمایند. ولی برای چنین سفری کسی حاضر نشد آنها را یاری نماید و شتر پیدا نکردند و بنناچار روبه شمال رفتند. البته عبور از دشت لوت در خط نه و خبیص مشکل نیست و بشرحی که خواهد آمد قبل از

1 — Buhse

2 — Keith Abbott 3 — K - Abbott: Geographical notes taken during journey in persia. P.R.G. Soc. 1897.

4 — A. Goebel 5 — R. Lenz 6 — O.A.V. Bunge

7 — Graf Keyserling

طرح شناسائی لوت که توسط موسسه جغرافیای دانشگاه تهران آغاز گردید و گذشته از سفر ناشناخته گالیندو فقط دو نفر که یکی جز هیات نیدرمایر آلمانی بود و دیگری دکتر الفونس گابریل است این راه را پیموده اندولی اشتباه خانیکوف در این بود که خواسته از نه عازم بیابان شود. البته در آنجایی افتن بلدو شتردار دشوار است ولی اگر خانیکوف از نه به ده سلم می‌آمد که بنچار می‌باشد از آن عبور کند در آبادی ده سلم همه‌کس حاضر به راهنمائی می‌شد و شتر فراهم بود.

هیات خانیکوف از نه راه بیابانی بیرون گرفته و از طریق میقان به بصیران یکی از آخرین آبادیهای شمال لوت رفتند. از بصیران به قلعه‌زری آمده و از معادن انجا دیدند کردند و سپس از راهی که از طریق دره قلعه زری به انبار میرسد با آن محل آمدند و از انبار که آخرین محل آبدار در شمال لوت است راه تاریخی خراسان به خبیص را پیش گرفته و از طریق بالا حوض به گود نیمه رسیدند. عجب اینکه خانیکوف در این سفر بیابانی ۴۲ اسب همراه داشت و تصور کرده که خشک رود همان رود خوسف است که از بیرون گرد تا آنجا ادامه دارد در صورتی که چنین نیست و خشک رود از مسیلهای جنوبی انبار و کوه پختو تشکیل می‌شود و ربطی به رود خوسف که در مغرب مرغاب کوه جریان دارد و رود شور می‌شود ندارد. هیات خانیکوف از راه طبسین و گدار باروت و باغ اسد به ده سیف رسیدند. از نوشته‌های اعضاء هیات چنین بر می‌آید که مناظر دشت لوت و حشتی بیش از حد در آنها بجا گذارده و بنظر آنها بیابانهای گوبی و ترکستان در مقایسه با دشت لوت بهشت برین باید باشد. (۱)

در نتیجه سفر خانیکوف و اطلاعات دیگری که از اطراف لوت بدست بود با مراجعه به آثار جغرافی نویسان مسلم، تو ماشک در کتاب مفصلی سوابق راههای تاریخی ایران و مسافران بزرگ راه شرح داد (۲). در نقشه ضمیمه به کتاب تو ماشک پنج راه بزرگ دشت لوت توصیف شده است. راه اولی از خبیص به راور و از آنجا به خور است و راه دومی راه خانیکوف بین انبار و خبیص راه سومی از نه و ده سلم به خبیص و راه چهارم راه بسیار قدیمی و مرکزی لوت بنام راه نوبین نرمایشی و ده سلم و راه پنجم از نرمایشی به فهرج و اسپی است. کتاب تو ماشک زیر چشم من نیست و یادداشت فوق به روایت سون هدین

۱ - درباره گزارش سفر خانیکوف چند کتاب و مقاله نوشته شده

Khanikov. N.V - Memoire sur la partie Meridionale de l'Asie Centrale etc. Recueil de voyages etc. Soci. Geog de Paris 1861 vol VII

2 - Tomashek: Zur Historischen Topographie von Persien 2 vol.

است. توماشک شرح راهها را از جغرافی نویسان مسلم گرفته که راه پنجم توصیفی ابن خرداد به راه اول و سوم از مقدسی و راه دوم از اصطخری و راه چهارم از اصطخری و ابن حوقل و مقدسی است ولی راه اول چنین نیست، گرچه از راور میتوان به خور رفت اما راه توصیفی المقدسی از خبیص به راور است که از آنجا یک راه به دربند (شور دروازه) و بیره (بهای باد) میرسد و راه دومی از راور به دربند و رباطخان و رباط نای بند است که عموم جغرافی نویسان ضبط کرده‌اند واز نای بند به خور و خوسف و یا دیهوك میتوان رفت ولی راه راور به خور با یعنی صورت معنی ندارد مگر از راور وارد دشت لوت شده و از سر جنگل بطرف شمال رفته واز جنگل گل تاغ و جنگل عراقی گذشته در حدود شند علیرضاخان راه خوسفر را قطع کرده و بطرف خور بروند.

مسیر فوق را اینجانب در قسمتی پیموده‌ام ولی این راه بواسطه عبور از کله و کویر دره‌ها ای حنار وغیره درازتر از مسیر تاریخی راور به نای بند است که در شرق نای بند به راه نای بند به خور میرسد و در کتابی هم ندیدم که این مسیر بصورت راه ضبط شده باشد.

گروه گلداسمید

در سال ۱۸۶۱ گلداسمید (۱) انگلیسی ماموریت یافت که در مکران در باره امکان ایجاد خطوط تلگراف مطالعاتی انجام دهد و چند سال بعد که کشمکش‌های مرزی بین ایران و افغانستان پیدا شد از طرف دولت انگلیس نماینده گردید تا با مذاکره با ایران و افغانستان اینکار را فیصله دهد. برای شناسائی مناطق مرزی گلداسمید در طول مرزهای ایران و بلوچستان به تفحص پرداخت و برای نقشه برداری کمکی بنام گروت (۲) گرفت و در سال ۱۸۷۲ بلانفورد (۳) زمین‌شناس را نیز با خود همراه کرد. هیات گلداسمید مرکب از ۷۳ نفر با ۱۳۸ چهارپا و ۱۶ چادر از بم با تجهیزات کامل راه جنوبی لوت را در شاهراه بم‌فهرج-اسپی پیش گرفتند و چون این اولین قافله عظیم برای عبور از لوت‌زنگی احمد بود این راه بنام گلداسمید معروف گشت. راه جنوبی در طول هزاران سال تاریخ مورد ارتباط بین سیستان و کرمان بوده واز شورگز و میلهای نادر و فرهاد و کهورک میگذرد و بواسطه خطر ماسه‌های روان بسیار دشوار است. بین بم و نصرت‌آباد اسپی راهی مستقیم تراز طریق چشمه بلوج آب وجود دارد که

بلوچها در آن تردد دارند و هیات گلدا سمید از آن آگاهی یافت.
هیچیک از سفرهای قبلی و بعدی که در اطراف دشت لوت انجام گرفته به پایه اکتشافات هیات گلدا سمید نتایج علمی سودمندی دربر نداشته است. نتایج علمی حاصله از سفرهای دراز در دو جلد کتاب توسط مأذور اوان اسمیت چاپ شده است (۱) در این کتاب بطور جالبی وضع جغرافیائی و زمین شناسی و گیاه شناسی و جانورشناسی جنوب شرقی ایران توصیف گشته است، اما در باره دشت‌لوت مطلبی ندارد.

ماک گرگور

راههای بیابانی دشت کویر توسط ژنرال ماک گرگور (۲) توصیف و تشریح شدند. ماک گرگور را کاشف بیابانک دانسته‌اند که راههای بسیاری را در اطراف دشت کویر پیموده ولی به دشت لوت نیامده و فقط به حاشیه لوت‌بهای باد از یزد تا رباط پشت‌بادام رفته و از آنجا عازم بیاده (بیابانک) شده است. ماموریت اصلی ماک گرگور که یک افسر انگلیسی بوده معلوم نیست واز دو جلد کتاب وی‌هم نمیتوان به دامنه کارهای او در اطراف دشت کویر پی‌برد ولی گذشته‌از دشت کویر ماک گرگور از راههای دشت لوت‌هم اطلاع حاصل کرده و در انتشارات سری و بسیار محترمانه ستاد ارتش انگلیس در هند شامل چند مجلد در باره راههای ایران و اعلام جغرافیائی مربوط به ایران سهم بسزائی داشته است این انتشارات بسیار نایاب و امروز که پس از ۹۰ سال بدانها دسترسی محدود است فعالیت مرئی و نامرئی ماموران انگلیسی در ایران آشکار میگردد.

استوارت

چندسال بعد از ماک گرگور کلدل استوارت انگلیسی از طرابوزان با ایران آمد. استوارت یکی از ماموران مخفی انگلیس برای کسب خبر از کارهای روسها در نواحی مرزی خراسان و افغانستان بود.

استوارت در اصفهان در لباس یک تاجر ارمنی درآمد و از اصفهان به یزد

-
- 1 — Euan Smith: Eastern Persia an account of the journeys of the Persian Boundary Commission 1870 — 71 — 72. 2 vol.
 - 2 — Mac Gregor: Narrative of journey through the province of Khorassan in 1875 2 vol.

و از آنجا از راه انجیره عازم طبس شد. شرح وی درباره راه یزد به خراسان جالب است خاصه که این بیابان در آن زمان بسیار نامن بود و در رباطخان از ترس جماز سواران بلوچ که در بیابان بغارت می‌پرداختند سه روز ماندو تازه معلوم شد برخلاف تصور، خطر دزدان ترکمن بیش از غارتگران بلوچ است چون بلوچها مال گیرند و ترکمن‌ها جان.

از رباطخان به چهار ده رفت ولی به شهر طبس وارد نشد و از آنجا به ترشیز و تربت و مشهد عزیمت کرد. پس از ماجراهای طولانی در مرزهای خراسان موقعی که اسکو بلطف جنرال روسی در ترکمن صحرا فعالیت داشت به مشهد برگشت و خواجه ابراهیم تاجر ارمنی تغییر لباس داد و کلتل استوارت گردید. استوارت در مرزهای افغانستان تا قلعه یزدان رفت و از آنجا رسپار بیرجند شد. در بیرجند مورد لطف و عنایت امیر قائنات قرار گرفت و چند روزی در آنجا ماند و از بیرجند به خوف آمد. رود خوفس در آن زمان اسم معلومی نداشته و استوارت پیشنهاد گرده که اسم خوفس بر آن نهاده شود.

از خوفس راه عادی خود را در پیش گرفت و به آبادی کوچک دستجرد رسید این آبادی امروز در کنار جاده است وده خانوار جمعیت بیش ندارد ولی استوارت گوید در آن زمان عرب‌نشین بوده است و کلاته جمبوک در سر راه وی قلعه‌ای با قناتی وزراعتی داشته است.

خور را استوارت محل مستحکمی سر راههای یزد و کرمان یافته و عجب‌اینکه گوید خور سر راه خبیص است و بهترین راه خبیص از این محل است. از خور استوارت راه بیابان پیش گرفت و با بلدی نا آشنا به بیابان لوت رو براه نهاده به جنوب آمد و پس از در درسر به چاه بالا بند رسید و از آب شور آن برخوردار گشت. از بالابند بطرف جنوب راه ادامه دارد، چند حوض خشگ بین راه معلوم داشت راهی قافله‌رو در پیش بوده و بر حسب نشانی میدانستند که در بستر مسیلی با کاوش زمین آب شیرین بدست می‌آید این عمل به زحمت به نتیجه رسید و تشنگان سیراب شدند و این محل شند علیرضاخان است «شند» بمعنی چاله است که با کندن زمین در آن آب بدست می‌آید» بعد از شند علیرضاخان از رود خشگی که قشنگ نمک ضخیمی داشت (مسیل حنار) گذشته به نای بند رسیدند. توصیف استورات از نای بند نیکو است، از زندگی مردم و خطر دزدان بلوچ داد سخن داده. زیارتگاه را دیده و به چشم‌های دیگر ستم رفته و سپس از همان راه شند علیرضاخان و بالا بند به خور و خوفس برگشته است.

گالیندو

اطلاعات جغرافیائی در باره دشت لوت هنوز مبهم است و تا پنجاه سال بعد از سفر ماک گرگور و استوارت متکی به نوشته‌های خانیکوف و کلدا سمید میگردد محدوده لوت معلوم گشته یعنی خور و خوسف و بصیران و میقان در شمال و شهداد در غرب و اسپی در شرق و فهرج در جنوب شناخته شده‌اند و میدانند که در داخل این محدوده بیابان است لوت شمالی از سرچاه تا خبیص را خانیکوف پیموده و معلوم گشته است که دشت لوت شمالی برخلاف دشت کویر کفه و نمکزار و کویر ندارد. هو تو م شنیدلر (۱) که در آن زمان در خدمت دولت ایران بوده و مقالات جامعی در باره اوضاع جغرافیائی مناطق مرکزی و شمالی ایران بدست داده به کرمان آمد و از کرمان به خبیص رفت و کوهپایه را بین خبیص و کرمان بررسی نمود و نقشه‌ای از این کوهستان داده است که در آن راههای شمالی کرمان و مغرب دشت لوت ضبط است. دو نقشه شنید لریکی به مقیاس ۱:۸۰۰۰ و دیگری ۱:۱۲۰۰۰ است. بین کوهستان شرقی و غربی لوت از داخله چاله، خاصه ناشناخته‌ترین قسمت آن که لوت مرکزی باشد اطلاعی بدست نبود. حواشی شمالی و جنوبی لوت زود شناخته شدند و اگر مسافرت گالیندو (۲) که تقریباً ناشناخته مانده و بسال ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ در مشرق ایران انجام گرفته فراموش شود تا سی سال بعد دشت لوت از غرب به شرق پیموده نمی‌شد.

شود تا سی سال بعد دشت لوت از غرب پیموده نمی‌شد. اطلاع از سفر گالیندو در دشت لوت طبق چند جمله گفته لرد کرزن است (۳). طبق این نوشته گالیندو دو سفر در دشت لوت انجام داده ولی کسی یادداشت و نوشته گالیندواراندیده است.

سونه‌هایی و الفونس گابریل هم که در این باره بررسی نموده‌اند از اصل گزارش اظهار بی‌اطلاعی نموده و فقط گفته کرزن را نقل کرده‌اند. برای اینجانب هم چند سالی موضوع سفر گالیندو معما بود و بنظر میرسید که گالیندو سفری انجام داده و گزارش آن را به نایب‌السلطنه هند لرد کرزن سپرده و شخص اخیر آنرا نقل کرده است. در این موضوع و بررسی آرشیوهای محروم‌انه معلوم گشت که گالیندو یکی از مسافران بزرگ دشت‌لوت بوده است که سفر

- 1 — Shindler A.H. Reisen im Sudlichen Persien 1879.
2 — R.E. Galindo
3 — Curzon. G.N. Persia and the Persian Question 2 vol 1892.

های در ایران نموده و گزارش وی بچاپ رسیده است ولی این گزارش از اسناد محترمانه بوده که دانشمندان از آن بی‌خبر مانده‌اند. جای بسی تاسف است که زحمات این شخص بدست فراموشی سپرده شده و توجهی به سفرهای وی نگشته است.

در نقشه‌های موجود از دشت لوت، چه نقشه‌های کهن چاپ هند و چه نقشه‌های امریکائی و ایرانی چند راه در داخل لوت ضبط است که یکی راه تقریبی بیرون چند به خبیص با انشعابی از خشگرود و یکی راه سه‌چونگی و دیگر راه بین خبیص وده سلم از طریق گدار باروت است که در طول این راه آخری محله‌ای بنامهای کال گوشه و کوچه و جگویر و پیشنه پنج فرسخ وبالازرد ضبط است و در راه خراسان نامهای خشگرود و بالا حوض را میتوان یافت. در سفرهای خود در دشت لوت دریافت که بعضی از این نامها را قوافل میدانند و از برخی آنها بی‌خبراند. بعداز دسترسی به گزارش گالیندو معلوم گردید کلیه نامهای مسیر راهها اخذ از مشاهدات این شخص است.

بواسطه گمنامی کتاب گالیندو و اهمیت سفرهای وی در لوت، شرح بیشتری در این باب ضروری است. درین اسناد محترمانه سرویس جاسوسی انگلستان در هند با عنوان (محترمانه) کتابی آبی رنگ تحت عنوان گزارش دو سال ویلانی در شرق ایران و بلوچستان تالیف ستوان گالیندو بسال ۱۸۹۰ در سیملا بچاپ رسیده است (۱).

کتاب گالیندو مقدمه ندارد و منظور از سفر معلوم نیست و بصورت روزنامه تنظیم شده که شامل شانزده بخش است و در هر بخش خط سیری را بر حسب مراحل راه شرح میدهد. در ذکر مراحل راه مناظر طبیعی محل و ارتفاع و امکانات زندگی و وضع گیاه‌ها و سوخت و حتی اندازه گیریهای هواشناسی در ضمیمه آخر ضبط است. بخش یک کتاب از بندر عباس بهم که از طریق ده بکری انجام گرفته ۲ - به کرمان ۳ - کرمان به بیرون چند از طریق خبیص (راه لوت شمالی مسیر خانیکوف) با عکس‌هایی از مناظر بین راه از جمله برج انبار و منظره بیرون ۴ - بیرون چند به طبس ۵ - طبس به خور ۶ - خور به دامغان ۷ - دامغان به تربت حیدریه ۸ - تربت حیدریه به مشهد ۹ - مشهد به خواف ۱۰ - خواف به نه ۱۱ - نه به

1 — Intelligence Branch office of quarter Master General in india:
A. Record of two years wandering in Eastern Persia and
Beluchestan: By lieutenant R.E. Galindo - Simla 1890.

کرمان (از طریق ده سلم به گدار باروت وده سیف و خبیص) ۱۲ – کرمان به سعید آباد – نوشکی. اهمیت کتاب گالیندو در دقتی است که این شخص در توصیف مراحل راه و فوائل و وضع محلها و اسمی داده و در حقیقت این روزنامه راهنمای کاملی است برای کسی که بخواهد از وضع راهها اطلاع حاصل نماید.

گالیندو اول کسی است که لوت را در جهت شرق به غرب در طول تنها راه قافله روآن که از خبیص به ده سلم است طی کرده که بهری از این راه یعنی بین گدار باروت و خبیص را خانیکوف پیموده و بعد از گالیندو کسانیکه از این راه رفته و شرح آنرا ضبط کرده‌اند فقط زایلر^(۱) و گابریل می‌باشند. استراتیل^(۲) هم بهر شرقی آنرا دیدن کرده‌است. درجای دیگری از خط‌سیر گالیندو بحث خواهد شد.

سایکس

شناسائی بیابان‌های داخلی ایران در اوایل سده نوزدهم با سفرهای دراز سایکس^(۳) در داخل ایران پیش‌رفت زیادی کرد. قبل از سایکس و وگان^(۴) انگلیسی بین سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۱ چندین سفر در اطراف دشت کویر انجام داد ولی ووگان از طبس به سمت جنوب نیامد. بواسطه سفرهای دراز و پر ماجرا در داخل ایران و نوشه‌های مربوط به آن سرپرستی سایکس از چهره‌های نامدار بین ایران شناسان گشته و در بحث‌های تاریخی و جغرافیائی مربوط به ایران گفته سایکس دلیل و شاهدی ارزنده شده‌است. شاید قضاؤت درباره آثار سایکس عجولانه انجام شده و آنچه از آثار موجود وی حاصل است در خور تعریف و تمجید زیاد نیست. مجموع نوشه‌های سایکس در باره ایران عبارت از کتابی در باره تاریخ و کتابی تحت عنوان ده هزار میل در ایران است که به آنها باید چند مقاله در باره سفر پنجم و ششم و هفتم سایکس به ایران و چیزهای دیگر را اضافه کرد^(۵).

1 — Zeiler 2 — Stratil Sauer 3 — Sykes. P.M.

4 — Vaughan H.B. Journey in Eastern Persia: Proc. R.G.S. 1896
Vaughan H.B. A Journey Through Persia R.G.S. Sup. Paper 1893
Vaughan H.B. Journey in Persia 1890-91 G.J. 1896

5 — Sykes P.M.: Ten thousand miles in Persia or eight years in Iran. London 1902
Fifth journey in Persia G.J. 1906
Sixth journey in Persia G.J. 1911
Seventh journey in Persia G.J. 1915

آمدن سایکس به ایران در زمانی صورت گرفت که روسیه تزاری نقشه‌های استعماری بزرگی در آسیای مرکزی در دست اجرا داشت. در سال ۱۸۸۰ روسها عشق‌آباد را گرفته و به مرزهای هندوستان نزدیک شدند و دولت انگلیس در تفحص بود تا بوسیله ایرانیها و یا افغانها جلوی روسها را بگیرد. در آن‌زمان چند مامور خفیه دولت انگلیس از جمله کلنل استوارت سابق الذکر که با اسم خواجه ابراهیم ارمنی در خراسان جنوبی سفر کرد و لرد کرزن معروف که بنام مخبر روزنامه تایمز بایران آمده بود فعالیت داشتند. در بین همین دسته در سال ۱۸۹۳ سایکس بایران آمد و بعدها با عنایون مختلفی در ایران ماند و در جنگ بین-المللی اول فرماندهی پلیس جنوب انگلیسها را داشت. سایکس قبل از آمدن به ایران فارسی را فراگرفته بود و در اقامت خود در ایران دانش خود را در این زبان کامل کرد.

سایکس در ورود به ایران یک عالم به مفهوم عام نبود و حتی کنجه‌کاویهای علمی زیادی نداشت و بظاهر علاقه مفرطی بتاریخ ایران داشته و در این باره مطالعاتی نموده و در نوشهای وی جنبه‌های تاریخی بر دیدهای جغرافیائی برتری دارند، کواینکه در سفرهای خود اوضاع جغرافیائی و باستان‌شناسی و اجتماعی را مدنظر داشته ولی شرح جالبی درباره آنها نداده است. در توصیف وضع جغرافیائی محل بسیار ضعیف و حتی پرس‌وجو درباره راهها و وضع زندگی بعمل نیاورده است. با وجود سفرهای دراز در بیابانهای وسیع ایران هیچ توصیفی از مناظر بین راه نداده و فقط جملات نارسای کویر و زمین سنگلاخ و غیره را بکار برده است اما کبک و اردک و تیهو را فراموش نکرده و هرجاشکاری دیده بهره‌ای گرفته و آنرا ضبط کرده است. بر حسب نوشهای وی علاقه‌ای به آثار تاریخی و اشیاء زیر خاکی داشته و در هرجا سکه قدیمی یا سفال کهنه یافته آنها را خریده است اما گزارشی در باب آنها بدست نیست.

توجه وی به ویرانه‌های تاریخی بیش از مباحثت جغرافیائی بوده. هرجا خرابه‌ای دیده آنرا ذکر کرده و با اطلاعات تاریخی خود بیانی ابراز داشته که در مواردی درست و گاهی بسیار نارسامی باشند و برای ما امروز بسیار سودمند بود که سایکس وضع خرابه‌های شهر داقیانوس را در کنار جیرفت در ۸۰ سال پیش شرح میداد یا قلعه بهم را توصیف مینمود یا خبر بیشتری در باره خبیص میگفت. نظرهای جغرافیائی وی بیشتر عامیانه است چنانکه گوید «اصطلاح دشت کویر درست نیست و اگر دشت است کویر نیست اگر کویر است دشت نیست» بر روی هم بیشتر نوشهای سایکس از مطالعه کتب و رسائل سرچشمه

دارد تا مشاهدات علمی خود و حال آنکه با مقام سایکس بین رجال و حکام ولایات و خان‌های محلی و سرکردگان ایلات این شه «انست خبر های پر ارزشی از اوضاع و احوال ایران بدست آورد.

ارزش‌یابی فوق شاید عادلانه نباشد و چه بسا سایکس مانند سایر ماموران خفیه، گزارش‌های بسیار جالبی از سفرهای خود بمقامات انگلیسی تسلیم نموده باشد و مطالب خواندنی در این گزارشها فراوان باشد و ما از آنها بی‌خبر باشیم. از سال ۱۸۹۳ تا سال ۱۹۰۱ سایکس چهار بار با ایران آمد و مجموعاً ۸ سال در ایران اقامت داشته و در سال ۱۹۱۸ برای آخرین بار ایران را ترک گفته و دو سفر سایکس در اطراف دشت لوت بوده است.

از سفرهای معروف سایکس خط‌سیری از مشهد به کرمان از مسیر تون به دیهوك و نای‌بندو راور و خبیص است که مطالب قابل ملاحظه‌ای دارد. سایکس از تون به دیهوك و از آنجا وارد بیابان گشته است. این مسیر راه تاریخی بین تون و دیهوك است و از دیهوك در راه کاروان‌رو، روبه نای‌بند رفت و این راه امروز ساخته و پرداخته گشته و هر روز ماشین‌های زیادی بین کرمان و مشهد از این راه می‌روند. سایکس توصیفی از بیابان اطراف نداده و از نای‌بند بصورت قصبه‌ای زیبا و مناظر بدیع و جویبار فراوان یاد کرده است و گوید این «محل در حدود دو قرن قبل برای دفاع در برابر مهاجمات بلوجها احداث گردیده» حال اینکه سایکس با اینکه کتب جغرافی نویسان مسلم را زیر چشم داشته و از آنها گاهی بهره برده فراموش نموده که عموم جغرافی نویسان سده چهارم هجری از رباط نای‌بند سر راه خراسان یاد کرده‌اند که توصیف این محل بجای خود خواهد آمد.

از نای‌بند به حوض‌خان و سپس به چهل‌پایه رسیده و برای ما بسیار جالب بود اگر سایکس می‌گفت کاروان‌سرای معروف چهل‌پایه در آن زمان چه صورت داشته و آیا مسکونی بوده است؟ از چهل‌پایه به راور رفت و از راور سایکس در صدد گشایش راه به طرف خبیص برآمد و از طریق هوروگزک و تجن به خبیص رسید. این راه بنام وی معروف گشته ولی بطوریکه اشاره شد از راههای قدیم ارتباط خبیص با نواحی مجاور بوده است.

از خبیص چیز جالبی ذکر نمی‌کند و گوید «با هشت هزار سکنه خرما و مرکبات و حنا دارد» و خرابه معروف به آقوس را توصیف نکرده است ولی گوید در سال ۱۹۰۰ از مستر بلاکت کشیش‌چیزی درباره این بنا شنیده که در کتاب خود آورده است. سایکس با علاقه فراوان به آثار تاریخی از خرابه‌های ساسانی خبیص چیزی نمی‌گوید و از خبیص سایکس به کرمان رفته است.

در سفر دیگری سایکس از بیرجند به یزد از طریق سیستان رفته و راه مود را که به نه میرسد در پیش‌داشته است ولی از راه قبلی منحرف گشته و به بصیران حاشیه شمالی لوت آمده است و از قلعه‌زرن و معادن مس آنجا دیدن کرده و با نگاه سطحی به قلعه زرن آنرا شبیه به قلعه قائن و قلعه سنگی نه فرض کرده است حال اینکه یک بازدید اجمالی از قلعه زرن میرساند که آنجاقلعه جالبی نیست و شاید بنای آن از زمان صفویه باشد و جا برای دو تا سه خانواده بیشتر ندارد و هیچ شباهتی با خرابه‌های نه که اصولاً قلعه‌ای ندارد نمی‌توان تصور کرد. از بصیران به میقان واخ آنجا به نه رفته و به سیستان رسیده است.

از سیستان سایکس به طرف نصرت‌آباد اسپی از جاده کراغه آمده و گوید قلعه نصرت‌آباد مستحکم و قابل توجه است ولی امروز قلعه مخربه‌ای بیش نیست و کسی در آنجا زندگی نمی‌کند و از آبادی نصرت‌آباد ۳ کیلومتر فاصله دارد و در کنار آن قلعه خرابه قدیم است. بر حسب تفحصی که اینجانب در محل انجام داده‌ام معلوم می‌شود نصر‌آباد یا نصرت‌آباد و اسپی یک محل نیستند. اسپی محل مسکونی فعلی است و قلاع مخربه، نصرت‌آباد می‌باشند که شاید در اوایل قاجاریه توسط میرزا شفیع تویسرکانی بنا شده‌اند (۱).

از اسپی در طول راه بزرگ سیستان به کرمان از طریق گرگ و سورگز به فهرج رسیده و سایکس‌خوب توجه داشته که آنچه در مسیر راه باسم دروازه نادر رومیل نادر معروف شده‌اند از دوره قاوردشاه سلجوقی می‌باشند و ضمناً گوید در بند نادر همان معبر طبیعی سیستان است که کراتروس از آن گذشته ولی توصیف بیشتری از این راه نداده است.

در یک سفر دیگر از کرمان به کوهک از قلعه‌بم شرحی دارد که در آن از سوابق تاریخی بم و وضع قلعه در آن‌زمان بحث شده ولی سایکس از وضع بنای قلعه چیز جالبی نگفته و حتی معلوم نکرده که در آن‌زمان مسکونی بوده است ولی در قسمت توپخانه چند عراده توپ مشاهده کرده که البته امروز اثری از آنها نیست. از بم به فهرج و از آنجا به نرم‌ماشیر رفته ولی در نوشته‌اش مطلب‌شنیدنی در باره آثار تاریخی نرم‌ماشیر نیست. و از خرابه‌های چغوک‌آباد دیدن نموده و گوید در اینجا شهری بوده که اردشیر بنا کرده ولی با وجود ذکر قلعه ریگان از شهر خرابه ریگان قدیمی مطلبی ذکر نماید.

سون هدین

در آغاز سده بیستم یک سیاح بزرگ انگلیسی بنام هنری ساواج لندور (۱) به کرمان آمد او قصد داشت از خبیص صحرای لوتراء طی کرده و خود را به نهادن و افغانستان برساند ولی در کرمان وی را از چنین نظری با ملاحظه فصل پائیز و مشکلات عبور از دشت لوت باز داشتند و در ضمن معلوم گشت شتردارهای افغان بلدران می‌باشند و باید چندماهی صبر کرد تا قافله به کرمان آید و سیاح انگلیسی با آنها سفر کند. لندور بنناچار راه کوهستانی راور و نای‌بندرادر پیش گرفت از زندگی مردم راور شرحی دارد که مردم، راور را لاوه‌هم می‌گفته‌اند. از راور به دربند و چهل‌پایه و نای‌بند رفت و در این سفر بسیار رنج و تبدار بوده است و با اینکه شبها سفر مینموده خاطرات جالبی از این راه ضبط کرده است. در نای‌بند اهالی استقبال بدی از وی کردند. لندور از راور حاشیه‌شمالی لوت را از راه گرماب بسوی خوسف پیش گرفت ولی چون با شتاب بیابان را پیمود در شرح مراحل سفر کوتاه آمده است و به دهکده فدشك نزدیک خوسف رسید و بدون توقف در خوسف به بیرجند رفت و از بیرجند توصیفی خواندنی دارد، وضع شهر و ساخلو و اهمیت بازرگانی را نوشت و از بیرجند راه سیستان را در پیش گرفته و به نه و نصرت آباد رفت است.

سالها قبل از سفر لندور دروازه‌های ایران بروی دیگری گشوده شده بود که اسم وی باشناصائی دشت کویر همراه گردید و این شخص سون هدین (۲) سوئی است. در سال ۱۸۸۶ به ایران آمد و در آن‌زمان دانشجویی جوان وی تجربه و بی‌پول بود ولی سون هدین علاقه زیادی به بیابان‌های آسیای مرکزی از هیمالیا تا دشت گوبی پیدا کرد و در آن نواحی سفرهایی انجام داد. کتب با ارزشی درباره آسیای مرکزی نوشت. سفر اصلی وی در ایران در سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ بود که دریک مسافت دراز از تهران تا سیستان حواشی و داخله دشت کویر را دیدن کرد. سون هدین از حاشیه‌شمالی دشت لوت گذشته است و علاقه‌فرآوانی به شناسائی آن داشت و در چند محل در حاشیه دشت لوت بفکر افتاد که تغییر مسیر داده و وارد دشت لوت شود ولی این توفیق نصیب وی نکشد. هدین به

1 — Henry Savage Landor: Across Coveted Lands London 1902

2 — Seven Hedin: Over Land to India London 1910

eine Routenaufnahme Durch Ostpersien 3vol Stockholm 1918

شناسائی حوضه‌های داخلی ایران توجه داشت، دشت کویر را بین جندق و تهرود عبور کرد واز آنجا در راه دیگری به خور آمد. حاشیه جنوبی دشت کویر را پیموده و به طبس رفت. از طبس به نای‌بند در کنار دشت لوت و از نای‌بند از راه‌شند علیرضا خان به سرچاه و بصیران و نه رفت واز آنجا به سیستان رسید.

مسیر سون‌هدین در دشت لوت شمالی از نای‌بند به سرچاه یکراه بیابانی مستقیم است که درجهت غربی شرقی به سیستان میرسد و چون مقصد لندور و هدین یکی بوده لندورهم میتوانست بجای رفتن به بیرجند از مسیر مستقیم بگذرد. کتب سون‌هدین مجموعه بسیار پر ارزشی از اوضاع جغرافیائی بیابانهای ایران است. دقت نظر و توجه کامل به جمع مسائل جغرافیائی از مختصات وی است. با مطالعه کتاب در راه هند انسان به کوشش بی‌نظیر این سیاح عالیقدر در ضبط مشاهدات و دقت عمل و جمع‌آوری اخبار پی‌میرد. کتاب وی یک سفرنامه عادی بسبک نوشته سایر مسافران نیست. تمام مسائل مورد بحث در مفهوم واقعی مورد توجه وی افتاده و درباره آنها بحث کرده است. هریک از این مباحث یک تحقیق علمی دست اول است مانند مسئله پیدایش حوضه‌های داخلی ایران و اشکال کویری و موضوع تغییرات آب و هوایی در ایران و غیره.

توجه سون‌هدین به راههای موجود در دشت کویر و دشت لوت شاید نمونه‌ای از کوشش وی در شناسائی بیابان‌ها باشد. اغلب کتب و نوشته‌های مسافران قبلی را دیده و در فصلی تحت عنوان «سفرهای بیابانی» سوابق عبور از بیابانها را از دوران قدیم شرح داده. در خط‌سیر مارکوپولو در ایران بحث جالبی پیش آورده و آن اینکه مارکوپولو به طبس رفته است و حتی برای اثبات این نظر راه بیابانی بین طبس تا بهادر را با پرسش و بررسی ضبط کرده و مراحل راه را در نظر گرفته است (۱). مسیرهای خانیکوف و گالیندو به تفصیل مورد بحث افتاده‌اند. در سفر خود محلها و راههای فرعی و انشعابات را به تفصیل بیان کرده است.

در آبادی نه برای شناسائی چاله لوت و راه نه به خبیص پرس و جو مینماید و در آنجاشنیده که گذشته از راه معمولی ده سلم به خبیص راهی جنوبی تراست که در مدت سه‌روز و شب با اندکی استراحت در هر ۱۲ ساعت طی می‌کنند و آن راه را ضبط کرده است. درباره این اشتباه که ناشی در انطباق اسمی نقشه‌بامحل‌های بین راه است بجای خود بحث خواهیم داشت.

۱ - بطوریکه گفته شد باحتمال قوی مارکوپولو از کوهبنان مستقیم به طبس رفته نه از راه بهادر و این راه تاریخی قدیمی بین کوهبنان و کربلا وجود داشته است.

در پرس وجود باره وضع چاله لوت سون هدین منظور دیگری داشته و آن اینکه آیا مناظر دشت کویر و لوت بهم شبیه هستند یانه و در این راه بدون دیداری از چاله‌های لوت به نتیجه قطعی رسید که لوت و کویر دوچیز جدا از هم است و در دشت لوت زمینهای کویری بسیار کم است و عبور از آنها اشکال اساسی ندارد. تا آن زمان و شاید تا این زمان حتی بعد از سفرهای گابریل در دشت کویر و دشت لوت این حقیقت ساده مکتوم ماند.

کتاب دوم هدین که ایران شرقی نام دارد درباره نتایج علمی سفرهای هدین است که با کمک چند دانشمند دیگر مسائل کارتوگرافی و نقشه‌های مربوط و نمونه سنگها و کانیها در آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند متاسفانه انتشار این کتاب تا سال ۱۹۱۸ طول کشید. قسمت زیادی از نقشه‌های وی بواسطه ملاحظات سیاسی چاپ نشد و در تنظیم مطالب این کتاب بروز اسکلوند (۱) درباره نمونه سنگها و دیتریش (۲) در مسائل زمین‌شناسی و اتربرک (۳) در خاکهای کویر و اکهولم (۴) در آمار هواشناسی بررسی گردیده‌اند.

در دشت لوت شمالی دو مسیر سون‌هدین را هیچ‌یک از مسافران قبلی ندیده‌اند و بعدهم تا زمان حاضر قبل از سفرهای این‌جانب ناشناس مانده‌اند. مسیر اولی بین نای‌بند و سرچاه است که یکی از راههای بسیار قدیمی لوت است و سون‌هدین در نای‌بند پرسش از راه دیگری کرد که در جنوب راه شندعلیرضاخان بوده و مستقیم از دیگرستم به جنگل عراقی و از آنجا به اورکوش است. راه از جنوب مرغاب کوه از طاق میدان روبه کوه پختو می‌رود. از کوه پختو و کوه عبدالله‌ی گذشته و از آنجا به ده سلم میرسد. بیابان گردان بلوچ این راه را برای خروج از شرق به غرب در اختیار داشته و کوه پختو و چشم عراقی دو پایگاه آنها بوده‌اند. این راه با انشعابی در مغرب، به جنگل گلتاغ رسیده و از آنجا به راور و خبیص می‌توان رفت.

مسیر دومی سون‌هدین در چاله‌طبس در اطراف پروده و راه طبس به نای‌بند است که گوید در پیش دو سیاح دیگر انگلیسی که کاپیتن ویات و گور باشند در آن عدد رفته‌اند ولی نوشتہ‌ای از آنها بدست نیست شاید اشخاص مزبور نیز گزارشی سری تهیه گرده باشند (۵).

1 — Bror Asklund 2 — W.O. Dietrich 3 — A. Atterberg
4 — N. Ekholm

5 — St.G.. Gore بسال ۱۸۸۵ در اطراف نای‌بند تحقیق کرده و کاپیتن Wiatt به نقل از سایکس از بیان غربی در بند دیدن گرده است.

مقارن با سفرهای هدین در ایران یکنفر روس بین کرمان و بندر عباس مسافت میکرد. او از کرمان به خبیص و از آنجا به گوگ و بم و جیرفت رفته است ولی نشریه وی بسیار نایاب است (۱).

نیدرمایر

بین سفرهای اکتشافی در دشت لوت کارهای انجام شده توسط هیات نیدرمایر هم از جهت مسیر حرکت وهم از لحاظ نتایج حاصله در خور تمجید است. سفر پژوهشی این هیات با مسائل سیاسی و نظامی توأم گردید و عاقبت فلاتکت باری پیدا کرد. نیدرمایر سفرهای خود را در ایران از سال ۱۹۱۲ شروع کرد و چون زمین شناس قابلی بود در آغاز کار در البرز بررسی میکرد و رده بندی جالبی از طبقات لیاس در شمال و شمال شرقی ایران بدست داده است. تحقیقات زمین‌شناسی نیدرمایر از البرز به خراسان کشیده شدو از مشهد به سمت جنوب تا کاشمر (ترشیز) پیش آمد و بتدریج به حواشی جنوبی دشت کویر نزدیک شدو از انارک و نائین گذشت و در این سفر اولین بار با منظره کویر بین حلوان و خور آشنا شد. عبور نیدرمایر در این سمت کویر بوی اجازه داد که تحول اشکال کویری را از حواشی به داخله بررسی نماید.

جنگهای بین‌المللی اول اکتشافات جغرافیائی را در ایران بصورت دیگری در آورد. ترکها با آلمانها متحد بودند و بغداد مبداء حرکت آلمانها بداخل ایران شد. ایرانیها نسبت به آلمانها خوش‌بین بودند و آلمانها و ترکها در تمام داخله ایران تسلط و نفوذ داشتند. کرمانشاه و همدان واراک را گرفته و اصفهان و یزد و شیراز و کرمان زیر نفوذ آنها بود. برای مقابله با این قدرت انگلیس‌ها پلیس جنوب را ایجاد کرده و بطرف کرمان را آورد و آلمانها را محاصره نموده و آنها را فراری کرده‌اند. نیاز و افربه تعمیر و تجدید بنای راههای شرق ایران برای مقاصد لشگر کشی انگلیس‌ها را برآن داشت تا طرح جامعی درباره نوسازی راههای شرق تهیه کرده و دیکسون (۲) انگلیسی مامور انجام این طرح شد و بسیاری از شاهراه‌های بین مشهد و سیستان و کرمان در آن زمان احداث شده‌اند. ضمن مساحی کوههای بیرون جند هایل انگلیسی که از سال ۱۹۱۳ تا سال ۱۹۱۷ در بیرون زندگی میکرد کتابی درباره کوهستان شرق ایران منتشر کرد (۳). دیکسون مامور

1 — Belayev. D.D. otchet O poyezdke iz kermana V. Bander Abbas.
Tiflis 1908.

2 — W.E.R. Dickson 3 — Hale. F. From Persian upland 1920

سرکوبی آلمانها در شرق ایران شد و تحقیقات دیکسون در شرق ایران در کتابی آمده است (۱).

دربرابر تسلط کامل انگلیس‌ها بر ایران مرکزی و شرقی آلمانها بتدریج از سال ۱۹۱۵ در کرمانشاه و اراک و اصفهان از بیابان مرکزی گذشته و از مرز یزدان داخل افغانستان شدند. دو هیات آلمانی یکی به سرپرستی هنتیگ (۲) و دیگری تحت نظر نیدرمایر در راه کابل در طبس بهم برخورد کرده و یکی شدند. نیدرمایر در این گریزها متوجه مشقات فراوان گردید و حاصل این سفرانیکه در ورود به فراه از ۱۴۰ نفر آدم و ۲۳۶ سر حیوان فقط ۳۷ نفر از اعضاء هیات و ۷۹ چهار پا جان سالم بدر بردن. حاصل کوشش‌های نیدرمایر در داخل ایران تدوین کتاب جامعی در باره مسائل آب و هوائی و زمین شناسی ایران است. در گریزهای پی در پی بعضی از افراد هیات نیدرمایر به دشت لوت رفتند. زایلر از خبیص راه تاریخی لوت بسوی ده سلم را پیش گرفت همان راهی که پیش از وی گالیندو پیموده و بعد از وی گابریل خواهد بود. بواسطه مخاطرات سفر زایلر فرصت پژوهش‌های بزرگی نداشت اما در راهی که میرفت از تعقیب و تهدید مصون بود. (۳).

الفونس گابریل

در زمان حاضر افرادی وجود دارند که در چهل سال قبل سفرهای بزرگی در دشت لوت انجام داده و از راههای تازه‌ای گذشته و مطالب سودمندی در باره لوت یاد داشت کرده‌اند. دکتر الفونس گابریل اطربیشی آخرین سیاح دشت لوت است که مانند سون‌هدین و غیره باشتر دشت لوت را پیموده است.

آنچه قبل از نظرهای گابریل از دشت لوت میدانیم بیشتر مربوط به حاشیه شمالی کوهستان است و در حاشیه غربی خبیص را چند مسافر دیده‌اند ولی کسی از خبیص به کشیت نیامده بود. در لوت جنوبی سفرها در طول راه بزرگ بزم به زاهدان انجام گرفته و هنوز شمال لوت زنگی‌احمد ناشناس بود. در لوت شرقی

1 — East Persia a Backwater of the great war 1924

2 — W.V. Hentig

3 — Niedermayer: Die Persien Expedition: Mitt. Geog. Gesel.
Wien 1913. VIII

Die Binnebecken des Iranischen Hochland. Mitt. Geog. Gesel.
Wien 1920

پای کوه را بین ده سلم و اسپی کسی ندیده و از لوت مرکزی خاصه توده عظیم ماسه در مشرق و هیولای گلوت‌ها فقط اشاراتی رفته است. الفونس گابریل^(۱) و خانمیش را باید سرآمد سیاحان لوت نامید زیرا بعد از وی وضع سفر در لوت عوض شد. سفر با شتر محدود به لوت مرکزی می‌شود و با ماشین می‌توان در جمیع جهات لوت شمالی را پیمود و از بیرجند با ماشین از راه لوت به بم آمد و برای دشوارترین جاهای از هلیکوپتر استفاده کرد.

سفرهای گابریل در ایران محدود به دشت لوت نبوده است. او دشت‌کویر را در حاشیه جنوبی از قم تا حلوان و حاشیه شمالی را از سمنان تا دور ووهه دیده و در سه خط بین جندق و سمنان - خور و ته رود - خور و حلوان از آن عبور کرده است. از دشت‌لوت جنوبی وارد بیابان کرمان شده و به ناحیه سرحد رفته است. در دشت لوت در مسیرهای قافله‌رو در جمیع جهات سفر کرده است. لوت شمالی را در مسیری بین مسیر خانیکوف و کوه مرغاب از بیرجند تا خبیص پیموده و دشت‌لوت مرکزی را از خبیص به ده سلم در مسیر گالیندو وزایلر طی کرده و دریک مسیر جالب از توده ماسه در شمال شرقی حرکت کرده و از وسط لوت کذشته و حاشیه گلوت‌ها را بریده و به کشیت رسیده است. این مسیر دشوارترین راه پیموده وی در لوت است. در لوت غربی به نازی آب و بلوج آب رفته و در لوت شرقی از نصرت‌آباد تا ده سلم ونه و در لوت زنگی احمد از کشیت به بلوج آب و اسپی و در راه دیگر از بم به اسپی رفته است.

سفرهای گابریل در ایران بین سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۳۷ انجام گشته است و نتایج حاصله از این سفرها در چند جلد کتاب و چند مقاله بتدریج چاپ شده است. با وجود روزگار پیری و فرسودگی، گابریل علاقه شدید تحقیقات جغرافیائی مربوط به ایران را دنبال کرده و منابع جالب جغرافیائی را که در طول زمانی دراز

1 — Alfonse Gabriel: im weltfernen orient: Munchen 1929

- Beobachtung im wustengurtel inner Persien
Mitt. Geog. Ges. wien bd77
- Durch Persien wuste Stuttgart 1955.
- The Southern Lut and iranian Belou
chastan G.J. 1938
- Aus den einsam keiten Iran. Stuttg. 1939
- Weites wiles Iran. Stuttgart. 1942.
- Ruckzugs gebiete in sudiran. Mitt. Geog.
Ges. wien.
- Die Lut und ihre wege. Z. Fur Erdkuns 1942

درباره ایران جمع‌آوری کرده بود بصورت کتابی تحت عنوان تحقیقات جغرافیائی در ایران بسال ۱۹۵۲ چاپ نمود (۱) و یکی از آخرین تحقیقات وی در باره خط سیر هارکوپولو در ایران است.

آثار جغرافیائی گابریل مجموعه‌ای از اطلاعات گوناگون است. در حین سفر به کلیه مظاهر طبیعی از زمین شناسی تا گیاه‌شناسی و جانورشناسی توجه داشت و نمونه‌گیری مینمود و نمونه‌های سنگ و ماسه وی توسط سیدلاک (۲) در جزوه‌ای منتشر گشته. به آثار باستانی علاقه نشان داده و سفال‌های قدیمی جمع‌میکرده است. در مطالعات درباره جغرافیای قدیم مسائل مختلفی را بررسی کرده است و تا انسان در شرایط دشوار سفر با شتر در دشت لوت آشنا نباشد نمیتواند تصور کند که در فرصت گوته چه فعالیتی گابریل در دشت لوت انجام داده است.

استرائیل زوئر

استرائیل زوئر (۳) استاد جغرافیای دانشگاه وین اولین مسافری است که از ماشین در اکتشافات خود در دشت‌لوت استفاده کرده است. این استاد بین سالهای ۱۹۳۱-۳۳ در خراسان و لوت شمالی به پژوهش پرداخته و نظرهای جالبی در باره مسائل آب و هوایی و تهنشست‌های چاله لوت و پیدایش این حوضه تدوین کرده است. زوئر در لوت شمالی از بیرجند به خوسف و خورستانی بند رفت و در امتداد راه قدیمی خانیکوف روبرجنبوب آمد و در ارتفاعات لوت شمالی در کوه پغتو و کوه عبدالله و کوه سرخ به تحقیق پرداخت. سفر وی بسیار خطرناک بود. زیرا با تفاق خانمش با یک ماشین وارد لوت شد و بواسطه نقص فنی ماشین در وسط لوت متوقف گردید و راه را کم کرد و به زحمت توانست خود را به راه خبیص به ده سلم برساند و از آنجابه ده سلم رود. در حاشیه چنوبی لوت سعی کرد از بم وارد لوت زنگی‌احمد گردد ولی توفیقی نیافت و کوشش‌وی برای پیمودن حاشیه شرقی لوت از اسپی به سوی شمال بی‌نتیجه ماند ولی بهر حال

1 — A. Gabrel Die Erforschung Persien. wien 1951

2 — Siedlack

3 — Stratil Sauer

دکتر گابریل اخیرا کتابی تحت عنوان مذهب‌در ایران منتشر کرده است.

یادداشت‌های آقای استراتیل زوئر بسیار پر مغز است (۱). در آخر این مقال نباید یک دانشمند دیگر اطربیشی استاد هانس بوبلک را از یاد برد. بوبلک سفرهای زیادی در ایران انجام داده و موضوع موردنظر وی بیشتر مربوط به تغییرات آب و هوایی ایران از دوران چهارم باينطرف است ولی درباره شناسائی بیابانهای داخلی ایران پژوهش فراوان کرده است. سفرهای وی بدشت لوت زیاد نیست فقط یک بار تا خبیص رفته است ولی از مطالعه عکسهای هوایی ایران نقشه دشت‌لوت را به مقیاس ۶۰۰۰۰۰ با توضیحی در باره آن منتشر نموده است (۲).

1 — Kampf um die wuste Berlin 1934

- Umberuch im Morgenland Leipzig 1935
- Geographische Forchungen im ost Persien A.B.H. Geog. Ges. Bi XVII d1953
- Geogeraphische Forchungen im Ost Persien: Routen die wuste Lut A.B.H. Geog. Ges. Bd. XIII, 3 1953
- Studien Zum. Klima der wuste Lut und ihre Randgebiete. O. A.K.A. wise Math Nat. Kl. Abt 1952

۲ — در حین چاپ کتاب حاضر اطلاع حاصل شد که نتایج پژوهش‌های زمین‌شناسی شرکت اراده توسط آقای Reyre در مقاله‌ای در انتشارات موسسه نفت فرانسه جلد ۲۵ بچاپ رسیده و هم‌چنین سازمان زمین‌شناسی ایران مقاله‌ای تحت عنوان شناسائی لوت مرکزی در شماره ۲۲ انتشارات خودچاپ گرده است.